

# جریان شناسی غلو<sup>۱</sup>

بخش دوم:

ابن غضائری و متهمان به غلو، در «کتاب الضعفاء»

نعمت الله صفری

## ۱- شخصیت «ابن غضائری»

احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری معروف به «ابن غضائری» و مکنی به ابوالحسین، یکی از شخصیت‌های بزرگ رجال شیعه بوده که در نیمه دوم قرن چهارم و اوایل نیمه اول قرن پنجم هجری می‌زیسته است. پدرش حسین بن عبیدالله نیز یکی از علمای بزرگ شیعه بود که شیخ طوسی و نجاشی نزد او تلمذ نموده بودند. وفات او در سال ۴۱۱ هجری واقع شده است.

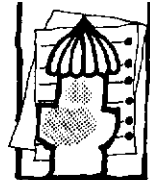
غضائر، جمع «غضارة» و به معنای مهره‌های سفالین سبزرنگی است که برای دفع چشم زخم می‌ساخته‌اند و مردم آن را همراه خود حمل می‌نموده‌اند.<sup>۱</sup> چنین به نظر می‌رسد که جد دوم او (ابراهیم) و احتمالاً فرزندش (عبیدالله) دارای چنین شغلی بوده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. ابن منظور (۷۱۱-۶۳۰ق)، لسان العرب، تعلیق علی شیری، چاپ اول: بیروت، دار احیاء التراث

العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۸۰

۲. موسوی خوانساری اصفهانی، میرزا محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، قم،

اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۷

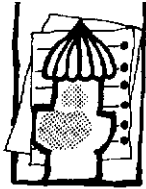


این نکته قابل تذکر است که از عبیدالله و ابراهیم نامی در کتب تراجم علما نیامده است .  
 احمد، مدتی همراه نجاشی نزد پدر خود به فراگیری علوم مشغول بوده است و از بعضی  
 از کلمات نجاشی چنین برمی آید که احمد نیز مدتی سمّت استادی نجاشی را داشته است.<sup>۳</sup>  
 شخصیت علمی و جلالت قدر و وثاقت ابن غضائری، مورد تأیید بسیاری از علما و رجالیان  
 شیعه در طول تاریخ (همانند شیخ طوسی-ره-، نجاشی، علامه حلی، میرداماد، شیخ عبدالله  
 تستری، میرزا محمد صاحب رجال کبیر، سیدمصطفی تفرشی صاحب نقدالرجال، علامه  
 مجلسی، شیخ حرّ عاملی و...) قرار گرفته است.<sup>۴</sup> و در این میان، تنها محمدتقی مجلسی  
 (مجلسی اول) او را مجهول دانسته و عدالت و وثاقتش را مورد تردید قرار داده است.<sup>۵</sup>  
 از کلام شیخ طوسی-ره- چنین برمی آید که احمدبن غضائری چندان در این دنیا نزیست؛  
 زیرا مرگ او را مرگی اخترامی ذکر می کند<sup>۶</sup> که به مرگ قبل از چهل سالگی گفته می شود.<sup>۷</sup>

۳. نجاشی اسدی کوفی، ابوالعباس احمدبن علی بن عباس (۳۷۲-۴۵۰ق)، رجال النجاشی، تحقیق  
 سیدموسی شبیری، قم مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ص ۲۶۹، رقم ۷۰۵

۴. برای اطلاع بیشتر از اقوال علما درباره «ابن غضائری» مراجعه شود به:

- ۱- روضات الجنات، ج ۱، ص ۴۷ به بعد.
- ۲- الفوائد الرجالية، محمداسماعیل بن حسین بن محمدرضا مازندرانی خواجهی (م ۱۱۷۳ق)،  
 تحقیق سیدمهدی رجایی، چاپ اوگ، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی،  
 ۱۳۷۲ش، ص ۲۷۶ به بعد.
- ۳- اعیان الشیعة، سیدمحسن امین، تحقیق سیدحسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات،  
 ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۶۵ و ۵۶۶
- ۴- سماء المقال فی تحقیق علم الرجال، حاج میرزا ابوالهدی کلباسی اصفهانی، تحقیق سید  
 محمدعلی روضاتی اصفهانی، قم، مکتبة البرقعی، ۱۳۳۷ش، ج ۱، ص ۷-۱۵
۵. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۵۶۵ و الفوائد الرجالية، ص ۲۷۶
۶. شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن بن علی (۳۸۵-۴۶۰ق)، الفهرست، به کوشش محمود  
 رامیار، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ش، مقدمه، ص ۲
۷. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، چاپ دوم: قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم،  
 ۱۴۰۸ق، ص ۸۹



## ۲- تالیفات «ابن غضائری»

شیخ طوسی-ره- از دو کتاب «ابن غضائری» یاد می کند که یکی در بیان مصنّفات شیعه و دیگری در ذکر اصول آنهاست. اما خود بلافاصله خبر از عدم استنساخ این دو کتاب از سوی علمای شیعه و از بین رفتن آنها به وسیله ورثه احمدبن حسین غضائری می دهد.<sup>۸</sup> از کلمات علامه حلی-ره- در «خلاصة الاقوال» چنین برمی آید که ابن غضائری دو کتاب دیگر نیز داشته است که اوکی درباره ممدوحین و یا ثقات و دومی درباره مذمومین و یا ضعفا بوده است.<sup>۹</sup>

بعضی خواسته اند از عبارت نجاشی در هنگام بیان شرح حال احمدبن محمدبن خالد برقی کتاب پنجمی به نام «کتاب التاریخ» را برای ابن غضائری اثبات نمایند، زیرا نجاشی در این عبارت می گوید:

«... احمدبن الحسین فی تاریخه».<sup>۱۰</sup>

در ردّ این ادعا بعضی گفته اند که کلمه «تاریخ» در آن زمان بر کتب رجالی نیز اطلاق می شده است و بنابراین، کتاب تاریخ ابن غضائری، تالیفی غیر از کتاب رجالی وی نمی باشد.<sup>۱۱</sup> و بعضی دیگر را نظر بر این است که مراد از کلمه تاریخ در اینجا، تاریخ وفات برقی می باشد نه کتاب تاریخ.<sup>۱۲</sup>

## ۳- سرگذشت «کتاب الضعفاء»

چنانچه دیدیم یکی از کتب «ابن غضائری» درباره مذمومین و ضعفا بوده که از آن با عنوان «کتاب الضعفاء» یاد می شود. شیخ طوسی-ره- از این کتاب یاد نمی کند و نیز

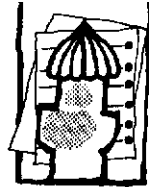
۸ . الفهرست، مقدمه.

۹ . کلیات فی علم الرجال، ص ۸۷، به نقل از: رجال العلامة، ص ۲۲۵ و اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۵۶۶

۱۰ . اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۵۶۵

۱۱ . کلیات فی علم الرجال، ص ۷۸

۱۲ . الفوائد الرجالية، ص ۲۸۴



نجاشی (گرچه بعضی از مطالب او هماهنگ با محتویات «کتاب الضعفاء» موجود می باشد و نیز در مواردی با عبارت «ذکر ذلک احمد بن حسین» یاد می کند، اما) سخنی از کتاب او به میان نمی آورد. و از این رو این احتمال ابراز شده است که شاید نجاشی این مطالب را مشافهتاً از «ابن غضائری» گرفته باشد.

اولین بار، سید احمد بن طاووس حلّی (م ۶۷۳ق) به این کتاب دسترسی پیدا نموده و آن را در کتاب خود به نام «حلّ الاشکال فی معرفة الرجال» که در سال ۶۴۴ هجری تألیف نموده، درج کرده است. در این کتاب، کتب چهارگانه رجالی شیعه، یعنی رجال شیخ طوسی، فهرست شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال کشّی و رجال نجاشی نیز درج شده بود.

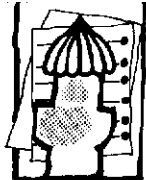
سید بن طاووس، محتویات و مطالب «کتاب الضعفاء» را بر عهده نگرفته و تنها به علت ترس از نابودی آن، آن را در کتاب خود درج می نماید. و پس از وی، دو شاگرد بزرگش علامه حلّی و ابن داود حلّی آن را در لای کتاب های خود و بر طبق ترتیب آنها جای دادند.

کتاب «حلّ الاشکال» تا زمان شهید ثانی موجود بوده است و فرزندش (صاحب معالم) کتاب رجالی خود «التحریر الطاووسی» را از آن استخراج نمود. این کتاب، سپس در حالی که در شرف نابودی بود، به دست مولی عبدالله بن حسین تستری (م ۱۰۲۱ق) افتاد و او فقط به استخراج «کتاب الضعفاء» اقدام نمود و آن را به ترتیب حروف الفبا تنظیم کرد. و پس از وی، شاگردش مولی عنایت الله قهپایی آن را در «مجمع الرجال» (تالیف شده در سال ۱۰۱۶ق) به صورت پراکنده و طبق ترتیب کتاب خود جای داد.<sup>۱۳</sup>

بنابراین اقوال «کتاب الضعفاء» را می توان به صورت متفرق از سه کتاب «خلاصة الاقوال» علامه حلّی - ره-، «رجال» ابن داود و «مجمع الرجال» قهپایی به دست آورد.

اما در سال ۱۳۵۵ قمری، حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی به نسخه ای از «کتاب الضعفاء» تنظیم شده به وسیله مولی عبدالله تستری دست یافت و آن را استنساخ نمود. این کتاب، هم اکنون در مجموعه شماره ۱۵۵ نسخه های خطی کتابخانه

۱۳. طهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ اول: تهران، چاپخانه مجلس،



ایشان جای دارد و مادر اینجا اقوال «ابن غضائری» را از این کتاب نقل می‌کنیم. و از این به بعد، هر جا به نقل قولی از «کتاب الضعفاء» پرداختیم از این نسخه خطی می‌باشد. <sup>۱۴</sup> طبق بعضی اطلاعات به دست آمده، هم اکنون یکی از فضلالی حوزه علمیه قم در صدد تصحیح و چاپ این کتاب است.

#### ۴ - اعتبار اقوال «کتاب الضعفاء»

گرچه در این باره نظریات مختلفی ابراز شده است، اما می‌توان عمده این نظریات را در دو نظریه خلاصه نمود: نظریه ای که قائل به عدم اعتبار اقوال این کتاب است و نظریه ای که اقوال آن را معتبر می‌داند.

قائلان نظریه اول، خود به دو گروه تقسیم شده‌اند: گروهی که انتساب کتاب «ابن غضائری» را می‌پذیرند و گروهی که این انتساب را نمی‌پذیرند.

گروه اول نیز به دو دسته دیگر تقسیم می‌شوند:

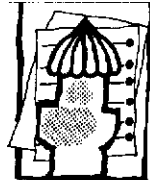
دسته اول، کسانی مانند ملا محمد تقی مجلسی اند که اقوال این کتاب را به علت مجهول بودن «ابن غضائری» و تشکیک در عدالت و وثاقت او رد می‌نمایند.

در این باره ملا محمد تقی مجلسی می‌فرماید:

والذی ظهر لنا من التبع التام ان اکثر المجروحین سبب جرحهم علو حالهم كما يظهر من الاخبار التي وردت عنهم عليهم السلام «اعرفوا منازل الرجال منا على قدر رواياتهم عنا». ولهذا ترى ثقة الاسلام (الكلینی) و علی بن ابراهیم (صاحب تفسیر القمی) و محمد بن حسن الصفار (صاحب بصائر الدرجات) و سعد بن عبدالله (صاحب المقالات والفرق) واقرباهم ينقلون اخبارهم ويعتمدون عليهم

۱۴. تعلیقه نویسنده کتاب «الرعاية» از نسخه ای از «الضعفاء» در مجموعه شماره ۱۰۷۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نام می‌برد:

(الرعاية فی علم الدراية، شهید ثانی، تعلیق عبدالحسین محمدعلی بقال، چاپ دوم: قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ص ۱۷۷)



واین الغضائری المجهول حاله و شخصه بجرحهم و المتأخرون يعتمدون علی

قوله و بسببه یضعف اکثر اخبار الائمة علیهم صلوات الله ... ۱۵

دسته دوم، کسانی مانند میرداماد هستند که علت عدم اعتنا به اقوال «ابن غضائری» را «مبتنی بودن این اقوال بر اجتهاد و نه بر حسن» می دانند. ضمن آنکه اعتراف به جلالت قدر او دارند.

در این مورد، میرداماد در راشحه دهم از «الرواشح السماویة» بعد از طرح بحث لزوم مبتنی بودن شهادت رجالی بر حسن و یا نقل از کسی که شهادت او از روی حسن است، و نه بر اجتهاد، اقوال «ابن غضائری» را به عنوان اقوالی اجتهادی مطرح می نماید:

«فاما ابن الغضائری فمسارع الی الجرح جرداً مبادر الی التضعیف شططاً» ۱۶.

اما ابن غضائری، پس به سرعت به جرح آشکار می پردازد و مبادرت به تضعیف دور از حق می نماید.

و در راشحه سی و پنجم می فرماید:

«... هذا مع انه (ای ابن الغضائری) فی اکثر مسارع الی التضعیف بادنی سبب» ۱۷.

از میان کسانی که انتساب کتاب به «ابن غضائری» را نمی پذیرند، می توان از شیخ آقا بزرگ طهرانی صاحب الذریعة<sup>۱۸</sup> و حضرت آیه الله خویی صاحب معجم رجال الحدیث<sup>۱۹</sup> یاد نمود که هر دو شان «ابن غضائری» را بالاتر از آن می دانند که به نوشتن چنین کتابی پردازد. شیخ آقابزرگ در جایی از «الذریعة» انتساب این کتاب به «ابن غضائری» را اجحافی عظیم در حق او دانسته و تألیف آن را به معاندین و دشمنان شیعه به منظور لوث نمودن چهره

۱۵. به نقل از «الفوائد الرجالية» ص ۲۷۶

۱۶. میرداماد، محمدبن محمدباقر حسینی، الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة، چاپ

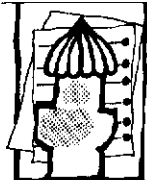
سنگی، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۵۹

۱۷. همان، ص ۱۱۳

۱۸. الذریعة، ج ۱۰، ص ۹۰

۱۹. خویی، سیدابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ چهارم: قم،

مرکز نشر آثار الشیعة، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۰۲



بزرگان شیعه نسبت داده است. و در جای دیگر، تالیف این کتاب را به قمین (اشاعره قم) که شیخ مفید از آنها با عنوان مقصرین یاد می‌کند، نسبت داده است تا بدین ترتیب، بسیاری از روایات را به وسیله یک نفر عالم بغدادی یعنی «ابن غضائری» متهم به غلو نمایند، تا از این راه بیشتر مقبول افتد. ۲۰

در میان مدافعین اعتبار «کتاب الضعفاء» می‌توان از علامه حلی و ابن داود یاد نمود که اقوال ابن غضائری را در صورت عدم معارضت با اقوال شیخ و نجاشی، قبول نموده و در هنگام معارضت در بسیاری از موارد به جهت تضعیف ابن غضائری توقف می‌نمایند. ۲۱

همچنین می‌توان از رجالی بزرگ معاصر شیخ محمدتقی شوشتری صاحب موسوعه رجالی «قاموس الرجال» نام برد که «ابن غضائری» را مردی نقاد دانسته و با تتبع در تضعیفات او، در بسیاری از موارد، آنها را «به حق» معرفی می‌کند. ۲۲

در اینجا ما قصد نداریم که یکی از اقوال و نظریات فوق را انتخاب نموده و با پیش فرض، به بحث درباره متهمین به غلو در کتاب الضعفاء بپردازیم. بلکه مبنای ما آن است که بدون پیش فرض، وارد بحث شده و در ضمن تحلیل و بررسی، به صحت یا سقم بعضی از نظریات ابراز شده اشاره کنیم.

### ۵- متهمان به غلو در «کتاب الضعفاء»

قبل از ورود به این بحث، ناچار از تذکر نکاتی می‌باشیم:

۱- چنانچه قبلاً نیز متذکر شدیم، مبنای بررسی ما نسخه خطی «کتاب الضعفاء»

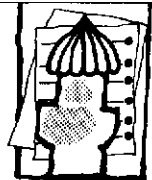
می‌باشد.

۲- یکی از اختلافات موجود میان علمای رجالی این است که آیا این کتاب تالیف

۲۰. الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۹، ۳۳۳ و ۳۳۸

۲۱. به نقل از اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۵۶۵

۲۲. تستری، شیخ محمدتقی، قاموس الرجال، چاپ دوم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق،



احمد بن حسین است یا پدرش حسین بن عبدالله. در این باره نظر مشهور آن است که کتاب، تألیف پسر است. و در این نسخه نیز می‌توان تأییدی بر این قول آورد؛ زیرا در بیان حال احمد بن علی ابوالعباس الرازی می‌فرماید:

«حدثني ابي انه كان في مذهبه ارتفاع»<sup>۲۳</sup>.

که این، پدر احمد یعنی حسین بوده که به عنوان عالم رجالی شناخته شده است. در حالی که ذکری از پدر حسین یعنی عبدالله در ضمن تراجم علما وجود ندارد.

۳- با توجه به وفات «ابن غضائری» در حدود دهه دوم قرن پنجم هجری، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که ایشان از میان کتب اربعه، دو کتاب «کافی» تألیف کلینی متوفای ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری و «من لایحضره الفقیه» تألیف شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ هجری را در دسترس داشته است که در این مورد در «کتاب الضعفاء» در ضمن بیان حال احمد بن مهران، از کتاب «کافی» نقل قول می‌کند و اشاره ای به کتاب صدوق در سراسر این کتاب به دست نیامد.

همچنین می‌توانیم سه کتاب «تفسیر قمی» تألیف علی بن ابراهیم قمی، متوفای اوایل قرن چهارم و «بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ص)» تألیف ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ ملقب به صفار، متوفای ۲۹۰ هجری و «کامل الزیارات» شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، متوفای ۳۶۷ هجری را در دسترس «ابن غضائری» دانسته و نظریات او را با توجه به روایات راویان این کتب، تحلیل و بررسی نماییم.

در اینجا ما برای تسهیل هرچه بیشتر بررسی خود، جدولی ترتیب داده ایم که ملاک اصلی آن، معرفی متهمان به غلو در «کتاب الضعفاء» بوده است،<sup>۲۴</sup> که ضمن ذکر اسامی

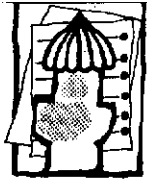
۲۳. کتاب الضعفاء، نسخه خطی، برگه ۳۴

۲۴. در ترتیب این جدول، از کتب زیر استفاده نمودیم:

۱- رجال النجاشی

۲- الفهرست، شیخ طوسی





آنان، اقوال سه رجالی بزرگ شیعه یعنی کَشّی، نجاشی و شیخ طوسی را نیز درباره آنان ذکر کرده ایم.

همچنین از آنجا که «ابن غضائری» را تأثیر گرفته از قمی ها می دانند، در مواردی که از قمی ها نظری درباره یکی از آن اشخاص به دست آمده، ذکر نموده ایم که ملاک ما در این مورد، تصریح خود «ابن غضائری» و یا استثنای آن اشخاص از رجال کتاب «نوادرالحکمة» بوده است، بدون آنکه تحقیق مستقلی پیرامون متهمان به غلوّ از سوی قمی ها نموده باشیم.<sup>۲۵</sup>

ستون ماقبل آخر این جدول، یعنی «وقوع در سلسله اسناد» از این جهت کارآمد است که بعضی همه رجال ذکر شده در سلسله اسناد «کامل الزیارات» و «تفسیر قمی» را به علت برداشت از سخنان مؤلفین این دو کتاب در مقدمه کتاب هایشان، موقّق دانسته اند. و بنابراین، نفس وجود روایتی از شخص متهم در این دو کتاب، در نزد آنها دلالت بر وثاقت آن شخص و بالتبع معارضت با قول «ابن غضائری» می نماید.

همچنین کثرت روایت از راوی در کتب اربعه می تواند به عنوان توثیق و تأیید راوی در نزد بعضی باشد.

و اینک، جدول یادشده: مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۳- رجال الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تعلیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، چاپ اوّل: نجف، مطبعة الحیدریّة، ۱۳۸۱ق

۴- اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، چاپخانه دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش

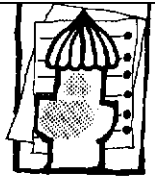
۵- المعجم الموحد لاعلام الاصول الرجالیة والخلاصة للعلامة، محمود دریاب نجفی، چاپ اوّل: قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۴ق

۶- معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم خویی

۷- جامع الرواة، کاظمی اردبیلی.

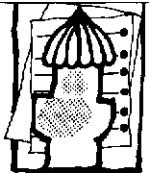
۲۵. برای اطلاع بیشتر از نظریات پیرامون مستثنیات از «رجال نوادر الحکمة» مراجعه شود به:

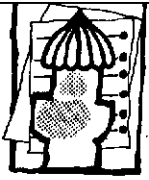
مشایخ الثقات، میرزا غلامرضا عرفانیان، قم، مؤلف، ۱۴۱۶ق، الحلقة الثانية، ص ۱۱۳



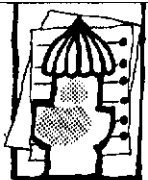
ردیف	نام راوی	تقریباً	کتاب	ابن فضالری	بجاشی	شیخ طوسی	تفویح در سلسله اسناد	درس در مجموع الرجال الحديث و جامع الروایات
۱	ابراہیم بن اسحاق احمری معروف به ابو اسحاق نهارندی	—	—	فی حدیثه ضعف زنی مذهبه ارتفاع ویروی الصحيح والسقیم و امره مختلط	كان ضعيفاً في حديثه مشهوراً (رجال) النجاشي ص ۱۹	كان ضعيفاً في حديثه مستهماً في دينه (نهرست : ۱۰)	كامل الزيارات، كافي، تهذيب	مجم ۲۰۲/ مجم ۲۰۷ جامع ۱۸/
۲	احمد بن حسين بن سعيد بن حمادين سجديين مهران معروف به فندان	رموہ بالغلطو- استثروه من رجال تواریح الحكمة	—	قال القميون كان غالباً وحدیثه فيما رأيتہ سالم و ضعفه و حدیثه يعرف و يستكر (رجال : ۳۳۸، ۳۷۷)	ذكر القميون انه قال فيل فيه غلط و ترفع و يستكر (رجال : ۹۷)	يرمي بالغلو (رجال) السطورسي : (۴۵۳) ضعيف ذكر ذلك ابن بابويه (رجال : ۳۴۷)	كامل الزيارات	مجم ۹۳/ جامع ۵۴/۱
۳	احمد بن علي ابو الياس الرازي	—	—	كان ضعيفاً حديثي ابي انه كان في مذهبه ارتفاع و حدیثه يعرف تارة ويكر اخرى	فيل فيه غلط و ترفع (رجال : ۹۷)	لم يكن بذلك الثقة في الحديث و منهم بالغلو (نهرست : ۳۳) مجم بالغلو (رجال : ۳۵۵)	—	مجم ۱۵۳/ جامع ۵۴/۱
۴	احمد بن محمد بن سيار موروف به سيارى	استثروه من رجال نوارى الحكمة	اورد روايته في ذمه من الجراد عليه	ضعيف منها لك قال منحرف حكى عنه القول بالسناسخ	ضعيف الحديث، فاسد المذهب مجنون الرواية، كثير	ضعيف الحديث، فاسد المذهب، مجنون الرواية، كثير	استبصار	مجم ۲۸۲/ جامع ۶۷/۱

شماره	نام راوی	قسمت ها	کتابی	ابن غضائری	نجاشی	شیخ طوسی	و تفرع در سلسله استاد	امریں بر منعم الرجال الصالحین و جامع الزوائد
۵	امین بن علی قسی	—	—	ضعیف الروایة، فی مذہبہ ارفیاع	المراسیل (رجال: ۳۳۸و۸۰) (رجال: ۱۰۵)	—	اصول کافی، تفسیر قسی	مجموع ۲۳۳/۳ جامع ۱۰۸/۱
۶	جحدرد (جحدرد) بن مفیرة الطائی	—	—	کان خطایاً فی مذہبہ، ضمیناً فی حدیثہ	ذکرہ ولم یروصفه (رجال: ۱۳۰)	—	—	مجموع ۳۷/۴ جامع ۱۲۷/۱
۷	جعفر بن اسماعیل مقری (مقری)	—	—	کان غالباً کذاباً	ذکرہ ولم یروصفه (رجال: ۱۲۰)	—	—	مجموع ۵۴/۳ جامع ۱۵۰/۱
۸	جعفر بن محمد بن مالک (وزاری)	استثنوه من رجال نزادر الحکمة	—	کتاب تبرک الحدیث جمیعاً و فی مذہبہ ارفعاً و کل عیوب الضمائم و مجتمعاً فیہ	کان ضعیفاً فی حدیثہ قال: احمد بن الحسین (ای ابن الغضائری): کان یضع الحدیث و ضمناً و یروی عن المجاہیل و سمعت من قال: کان	وقته و قال یضعفه قوم (رجال: ۳۵۸)	تہذیب، استبصار، کافی، کامل الزیارات، تفسیر قسی	مجموع ۱۱۷/۴ جامع ۱۶۰/۱

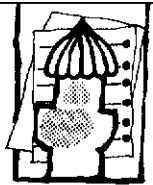




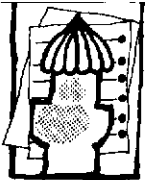
ردیف	نام راوی	نسی ما	کسی	ابن فضالری	بجاشی	شیخ طوسی	تفویع در سلسله اسناد	آدرس در مجامع الرجال الصدیق و جامع الزورات
۹	جعفر بن محمد بن مفضل	—	—	بروری عنه الغلاة خاصة وما رايت له قط رواية صحيحة وهو منهم في كل اجزائه، كان في مذهبه ارتفاع وحديثه يعرف تارة وينكر اخرى	ايضا فاسد المذهب والرواية (رجال: ۱۲۲)	—	—	۱۲۲/۴ مجامع/۴ جامع/۱ جامع ۱۶۹/۱ جامع
۱۰	جعفر بن معروف	—	ذکره غير معروف (اختيار: ش: ۲۱۰)	كان في مذهبه ارتفاع وحديثه يعرف تارة وينكر اخرى	—	ذکره ولم يوصفه (رجال: ۳۵۸)	—	۱۳۱/۴ مجامع/۴ جامع/۱ جامع ۱۶۴/۱ جامع
۱۱	جماعة بن سعد	—	—	خرج مع ابي الخطاب ونقل	—	—	اصول کافی	۱۳۳/۴ مجامع/۴ جامع/۱ جامع ۱۶۴/۱ جامع
۱۲	حسن بن علي بن ابي عثمان (عثمان) معروف	—	عليه ابتداءه رتبة الاصحين والملائكة	ضعيف وفي مذهبه ارتفاع	ضعفه اصحابنا (رجال: ۶۱)	غمال (رجال: ۴۰۰-۴۱۳)	کامل الزورات، کافی،	۲۰/ مجامع/۴ جامع/۱ جامع ۲۰۸/۱ جامع



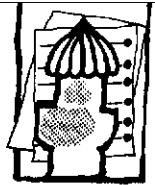
ردیف	نام راوی	قسمت ها	کتابی	ابن عثامی	نمایش	شیخ طوسی	روای در سلسله استاد	آدرس در مکه الرحمان الحدیث و جامع الازهرات
۱۳	حسین بن شاذویه	کان غالباً کذاباً	—	زعم القمیرون انه کان غالباً کذاباً و رایت له کتاباً فی الصلوة سلبید	کان قنیه قلیل الحدیث (رجال: ۶۵)	ذکره و لم یوصفه (تہرست: ۱۰۵)	—	موم/۵/۲۹۸ جامع/۱/۲۲۴
۱۴	خلف بن محمد	—	—	کان غالباً فی مذهبہ ضعیف لا یثبت الیہ	—	—	—	موم/۷/۶۹ جامع/۱/۲۹۸
۱۵	خیری بن علی	—	—	غالب المسذهب کان یصحیح یوزن بن علیان	ضعیف فی مذهبہ، ذکر فاکل اصمدین حسین (ابن عثامی) یقال فی مذهبہ ارتفاع (رجال: ۱۵۴)	ذکره و لم یوصفه (تہرست: ۱۰۴ - ۳۸۳)	کافی، کامل الازہارات	موم/۷/۷۹ جامع/۱/۲۹۹
	بہ سجاده		والنس اجتمعوا کان من المالیة اللین یقولون فی رسول اللہ (ص) و نس لهم فی الاسلام نسب (اختیار: ۱۰۸۷)					



ردیف	نام راوی	تفسیرها	کتابی	ابن غضائری	نجاشی	شیخ طوسی	موضوع در سلسله استاد	اثری بر محمد الرجال الصدیق و جامع الروایات
۱۶	سهل بن زیاد	اخرجه من قم احمد بن محمد بن عیسی و شهد علیه بالغلو والکذب - استنوه من رجال نواب الحکمة	ذکره ولم یضعفه (اجاز: ۱۰۶۹)	کان ضعیفاً جداً، فاشد الروایة والذین ... یروی المراسیل ويعمد المجاهیل یشهد علیه بالغلو والکذب واخرجه من قم. (رجال: ۳۳۸، ۱۸۵)	ضمیمف (فهرست): ۱۶۴ (شقة رجال): ۴۱۶	کامل الزیارات، تفسیر قمی، کافی، تهذیب، استیعاب. (در ۲۳۴ سند واقع شده است، محمد ۳۳۱/۸)	محمد ۳۳۹/۸ جامع ۲۹۳/۱	
۱۷	صالح بن سهل (سهیل) همدانی	—	نقل روایة منه تدل على انه كان قاتلاً في الصادق عليه السلام والروية (اختار: ص ۶۳۳)	غالب کتاب وضعف للحديث، لا خير فيه ولا في سائر ما رواه	ذکره فی الرجال ولم یوصفه (رجال: ۲۲۱، ۱۲۶، ۲۱۹)	کامل الزیارات، تفسیر قمی، اصول کافی	محمد ۷۹/۹ جامع ۴۰۷/۱	
۱۸	صالح بن عقیب بن قیس بن سمان	—	غالب کتاب لا یلتفت اليه	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۲۰۰)	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۱۲۶-۲۲۱، ۳۵۲ فهرست: ۱۶۸)	کامل الزیارات، تفسیر قمی، کافی، تهذیب، استیعاب، قیه (۱۲۸ مورد)	محمد ۷۶/۹ ۳۸۱-۷۹ جامع ۴۰۷/۱	

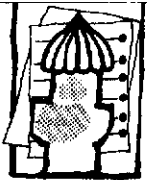


ردیف	نام راوی	نامی ها	کنی	ابن غضائری	نیجاشی	شیخ طوسی	موضوع در سلسله استاد	اگر در مجموع الرجال الصیغیت و جامع الرجال
۱۹	طاهر بن حاتم ماهریه قزوینی	—	—	کان ناسد المذهب ضعیف وقد كانت له حالات استقامه ... ولکنها لایم	کان صحیحاً ثم خلط (رجال: ۲۰۸)	کان مستقیماً ثم خلط (تغییر) و اظهر القول بالغلر (فهرست: ۱۷۲) قال کتاب (رجال: ۳۷۹)	امول کافی	مجموع/ ۱۵۶ جامع/ ۳۲۰
۲۰	عبدالله بن احمد بن نهیکی السمری ملقب به رحمان	—	—	ضعیف مرفوع القول	لم یکن فی الحدیث بذاك وذاك یعرف منه وینکر (رجال: ۲۳۶)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۲۷۷)	—	مجموع/ ۳۰۹ جامع/ ۴۴۶
۲۱	عبدالله بن ابی حماد (حماد) معروف به ابو القاسم کوفی صیغری	عنه روی القمونی	—	ضعیف جداً لا یلتفت إلیه، فی منجیه غلر	وینى بالضعیف والغلر (رجال: ۲۳۸)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۱۰، ۳۴۳، ۱۸۰)	—	مجموع/ ۲۹۳ جامع/ ۴۴۲
۲۲	عبدالله بن ابوب قیس	—	—	ذکره الخلاء ورواه عنه لا تعرفه	فته وقد قبل فیہ تخلیط (رجال: ۲۲۱)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۱۸۸)	—	مجموع/ ۱۱۶
۲۳	عبدالله بن یحیی	—	—	ضعیف مرفوع القول	—	—	تعلیق، استیصار، کافی (۳۵ مورد)	مجموع/ ۱۱۷ رو ۴۱۹ جامع/ ۲۷۲

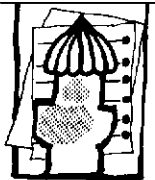


ردیف	نام راوی	فقیہا	کتبی	ابن غضائری	نجاشی	شیخ طوسی	وفاقی در سلسله استاد	امریں در مستخرج الرجال العبدیت و جامع الزیارات
۲۴	عبدالله بن یکر (بکیر) ارجانی	—	یفتل عن الروایة فی ازیجات اسماء الصفاق علیہ السلام (اختیار: ۵۷۳)	مرفیغ القول ضعیف	—	ذکرہ ولم یوصفہ (رجال: ۲۶۵)	کامل الزیارات	مستم ۱۲۲/۱۰ مستم ۲۲۱ و
۲۵	عبدالله بن حکم ارمینی	—	—	ضعیف مرفیغ القول	ضعیف (رجال: ۲۲۵)	ذکرہ ولم یوصفہ (فهرست: ۱۹۰)	کافی	مستم ۱۷۰/۱۰
۲۶	عبدالله بن سالم صیرفی	—	—	ضعیف مرفیغ القول لا یجابه	—	ذکرہ ولم یوصفہ (رجال: ۲۲۸)	—	مستم ۱۹۲/۱۰
۲۷	عبدالله بن عبد الرحمن الاصم المسمی البصری	—	—	ضعیف مرفیغ القول راہ کتاب فی الزیارات مایلتا علی حیث عظیم وعلیم مہبات وکان من کتابة اهل البصرة	ضعیف غالب لیس یفنی (رجال: ۲۱۷)	—	کامل الزیارات، کافی، تہذیب	مستم ۲۲۲/۱۰ جامع ۲۹۴/۱
۲۸	عبدالله بن قاسم بطل حارثی	—	من اهل الارزفانغ (اختیار: ۵۹۱)	کتاب غالب ضعیف متروک الحدیث ممدول من ذکرہ	ضعیف غالب کان صاحب معاریفین عمار ثم خلط وفاقه (رجال: ۲۲۶)	ذکرہ ولم یوصفہ (فهرست: ۱۹۴)	کافی، کامل الزیارات	مستم ۷۸۶/۱۰ جامع ۵۰۰/

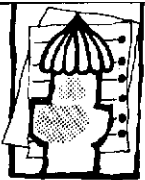




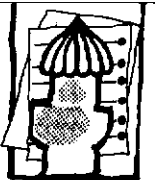
رقم	نام راوی	فسی ما	کتبی	ابن فضالری	نیحاشی	شیخ طهرسی	و فروع در سلسله استاد	اگر در مجموع الرجال الصیغیت و جامع الزیارات
٢٩	جبالله بن قاسم حضرسی	—	—	ضعیف غالب منہات لا ارتفاع به	المعروف بالباطل کتاب غالب بروی عن الغلاة ولا یجتمع برایه (رجال: ١٢٢٦)	واقفی (رجال: ٢٥٧)	کامل الزیارات، کافی، عهدی، استیصار	٢٨٥/١٠ مجموع ٥٠٠/١ جامع
٣٠	علی بن حسان بن کثیر الباشمی	—	قال محمد بن سمود: کتاب واقفی (اختیار: ٨٥١) بن	غالب ضعیف رأیت له کتاب تفسیر الباطن لا یعلق بن الاسلام بسبب	ضعیف جداً ذکره بعض اصحابنا فی الغلاة، فاسد الاعتقاد. (رجال: ٢٥١)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ٢١٥)	کامل الزیارات	٢١٢/١١ مجموع ٥٥٦/١ جامع
٣١	علی بن عبید... بن عمران مخزومی ملقب به یعمون (یعمونی)	—	—	كان غالباً ضعیفاً	كان فاسد الطبع والروایة (رجال: ٢٢٨) مضطرب جداً (رجال: ٢٦١)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ٢٧١)	—	٨١/١٢ مجموع ٥٨١/١ جامع
٣٢	عمر بن مختار خزاعی	—	—	ذکره الغلاة لا یعرف	—	—	—	٥٦/١٣ مجموع
٣٣	فارس بن حاتم بن ماهریه قزوینی	—	نقل زبایان من الباقی والمسکری عليها السلام فی انه ثم قال: هو من الغلاة	فسد مذهبه وقتله بعض اصحاب ابي محمد عليه السلام. لا یلتفت الی حدیثه	قل ما روى الحدیث الاشهاداً (رجال: ٢١٠)	غالب ملبون (رجال: ٣٢٠)	—	٢٢٤/١٣ مجموع ١/٢ جامع



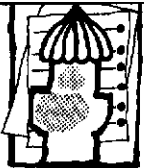
ردیف	نام راوی	قسی ما	کتابی	ابن غضائری	تجانی	شیخ طوسی	ذویع در سلسله استاد	آدرس در مسجدم الرجال الصیبت و جامع الزرات
۳۴	زرات بن احنف عبیدی	—	ذکره فی روایة لائعال علی ضمیمه (انجیر: ۱۹۵)	فی الضمائم: الایرتیع به الاصل ذکره فی المسجم والجامع نقلًا عنه: فقال کتاب الایرتیع ولا تذکره	—	یری بالعلو والتعریط فی القول	کافی	مسجم ۲۵/۱۳ جامع ۲/۲
۳۵	قاسم بن حسن بن علی بن یقطین (قاسم الشعرائی)	ذکره ان فی مذهبه ارتفاعاً	اورد روایات تسلسل علی غلوه ولعمه من المسکری (ع)	فقال بعض الاصحاب باسم الاسلام. و ذکر الفصل بن شانان فی بعض کتبه اذ من الکتابین المشهورین القائم فانس بن حاتم (انجیر: ۱۹۹)	کان ضمیمًا علی ما ذکره ابن السولید (رجال: ۳۱۶)	یری بالغلو (رجال): (۴۲۱)	تهدیب و استیصار	مسجم ۱۶/۱۴ جامع ۱۶/۲



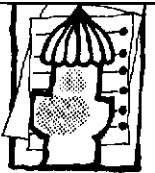
ردیف	نام راوی	تفسیرها	کتابی	ابن غضائری	نجاتی	شیخ طبرسی	وضع در سلسله استاد	آدمین در مصمم الرجال الحدیث و جامع الروایات
۳۶	قاسم بن ربیع صحاف کوفی	—	—	ضعیف فی حدیثه، قال فی مذهبه لا انکفأت الیه ولا ارتفاع به	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۳۱۶)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۷۳)	کافی، فقیه مصمم ۱۸/۱۴ جامع ۱۶/۲	وضع در سلسله استاد
۳۷	محمد بن احمد ابوعبید... الرازی معروف به جامورانی	ضعفه واستثنوه من رجال نواذر المحكمة	—	ضعفه القمیین واستثنوه من نواذر المحكمة ما رواه فی مذهب ارتفاع	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۴۵۶-۴۳۸)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۳۷۷ رجال: ۵۲۰، ۵۱۹)	تذیب جامع ۵۹/۲	تذیب جامع ۵۹/۲
۳۸	محمد بن ابراهیم قمی	اتهموه بالغلر	—	اتهمه القمیین بالغلر وحلیه فی الاضافه وما رایت شیئا یسب الیه اضطرب به النفس الا اراک فی تفسیر الباقی وما یلین یحدیثه واطلبها بوضوحه علیہ ثم نقل فقیه ارادة القمیین	ذکره القمیین وضمروا علیه ورووه بالغلر، ثم نقل فقیه ارادة القمیین قتلہ وما بعدهما مثل ما فی کتاب الضمفاء	فی روایاته تخلیط الا ما اخبرنا بجمعها الا ما کان فیها من تخلیط او غلو (فهرست: ۲۷۸) ضعیف (رجال: ۵۱۲)	کامل الزیارات، تفسیر قمی، کافی، تهذیب، استیعاب. (در سند ۳۰۱ روایت واقع شده است).	مصمم ۱۱۵/۱۵ جامع ۷۸/۲



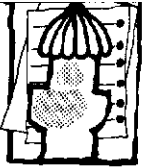
ردیف	نام راوی	قصری ها	کتابی	ابن غضناری	نجاشی	شیخ طوسی	روای در سطح استاد	آدرس در مسجدم الرجال الصغیر و جامع الزیارات
۳۹	محمّد بن یحیی رهنی (دهمن) نرماشیری	—	کان سن السفلا: المعتقین (انتیاز: ۱۲۳۵) ش ۱۲۳۵	ذکره و کتب منه عند زویة ملاّقه و یسطّقل در ردّ توقیع من الهادی علیه السلام الی اهل قم فی برآئه مآ کائف به	قال بعض اصحابنا انه کان فی مالمه ارفعاع و حدیثه قریب من السفلا ولا ادوی ابن قیل ذالکی (رجال: ۳۸۴)	کان من المتکلمین و کان علماً بالأخبار قتیها الا انه منهم بالغلر (فهرست) بری بالضمویض (رجال: ۵۱۰)	فقیه	مجموعه ۱۵/۱۲۳ جامع ۲/۷۹
۴۰	محمّد بن حسن بن جمهور (محمّد بن جمهور)	—	—	غان فاسد الحدیث لا یتب حدیثه رایت ل شمرأ یحلل فیه مصرات الله عزوجل	ضعیف فی الحدیث، فاسد المذهب، قیل فیه اشیاء الله اعلم بها من عظمها (رجال: ۲۳۷)	اخیرنا بروایه و کتبه الا ماکان فیه من غلر و تخلیط (فهرست: ) غان (رجال: ۳۸۷)	کامل الزیارات، تفسیر قصص، کافی	مجموعه ۱۵/۱۷۹ جامع ۲/۸۷
۴۱	محمّد بن حسن بن شمون یصری	—	سن السفلا: (انتیاز: ۵۸۴)	واقف ثم غلا ضعیف تهافت لا یضت الیه	ضعیف جداً قیل انه غان (رجال: ۳۳۷)	غان یصری (رجال: ۳۳۶)	کامل الزیارات، کافی، تهذیب اور	مجموعه ۱۵/۲۲۳ جامع ۲/۹۲



ردیف	نام راوی	قسی ما	کشی	ابن غضائری	نجاشی	شیخ طوسی	وضع در سلسله استاد	امم در مجمع الرجال المحدث و جامع الزرات
۴۲	محدثین حسن (حسن بن) سید الصالح الکوفی	—	—	غالب ضعيف لا يثبت والا الي مصنفاته وسائر ما يُنسب اليه	ضعيف جداً قيل انه غال (رجال: ۳۳۷)	ذکر ولم یوصف (رجال): ۴۹۸، فهرست: ۷۸۹	—	مجم ۲۲۰/۱۵ جامع ۹۲/۲
۴۳	محدثین سلیمان الدیلمی	—	—	ضعيف في حديثه مرتفع في مذهبه لا يثبت اليه	هو رجل ضعيف جداً عليه في شيء (رجال): ۱۸۲ و ۳۶۵	یرسی بالنظر (رجال): ۳۵۹ ضعیف (رجال): ۳۸۶	کامل الزرات، کافی، تهذيب، نقیه (در ۲۵ سند)	مجم ۱۲۷/۱۶ جامع ۱۲۰/۲
۴۴	محدثین سنان الزامری	—	من الخلا (اختیار): ش ۵۸۴) اردقيه روایات عامه و زانیه (اختیار: ش: ۹۶۵، ۹۶۳، ۷۲۹ ۹۸۲، ۹۷۷، ۹۶۷ ۱۱۳۳، ۱۱۳۲، ۱۱۲۹ (۱۰۴۳)	ضعيف غالب يضع لا يثبت اليه	هو رجل ضعيف جداً الى ما تفرد به (رجال): ۳۲۸	قد طعن عليه وضعف (فهرست: ۲۹۵) ضعيف (رجال): ۳۸۶	کامل الزرات، تفسیر قسی، نقیه، کافی، تهذيب، استبحار	مجم ۱۵۱/۱۶ ۱۶۳ جامع ۱۲۲/۲



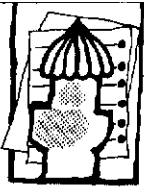
ردیف	نام راوی	قسی ها	کشی	ابن غضائری	نقاشی	شیخ طوسی	رتبه در سلسله استاد	مجموعه آثار و الرجال الصغیر و الرجال الزوار
۴۵	محمد بن عبید... بن مهراکب ابو جعفر الکرزی	استغفوه من رجال کتاب نوار الحکمة	قال محمد بن سعید: منهم وهو غال (اختیار: ۱۰۸۱) قال ابن فضال (اختیار: ۸۳۱)	غال ضعیف کتاب، له کتاب فی المسموحین والممنوعین يدل على خفته وکتابه	غال کتاب فاسد المذهب والحدیث، مشهور بتاکی (رجال: ۳۵۰)	ضعیف یرمی بالغلو (رجال: ۲۲۳)	—	مجموعه ۲۲۷/۱۶ جامع ۱۲۴/۲
۴۶	محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ابو جعفر القزحی معروف به ابوسینة	اخرجه احمد بن محمد بن عیسی من قم، استثنی من رجال کتاب نوار الحکمة	یرمی بالغلو (اختیار: ۱۰۳۳) قال الفضل: من الکتابین بل اشهرهم (اختیار: ۱۰۳۳)	کوفي کتاب غالب دخل وقته احمد بن محمد بن عیسی الاشعری عنها وکان شهیراً فی الارتفاع، لا یلتفت الیه ولا یکتب حدیثه	ضعیف جداً فاسد الاعتقاد، لا یتمتع فی شیء... اشتهر بالغلو فی قم فاخرجه احمد بن محمد بن عیسی عنها (رجال: ۳۰۳)	اخیرنا... الا ما کان فیها من تحلیط او غلو اوتدلیس او یفروبه ولا یعرف من غیر طریقته (فهرست: ۳۰۳)	کامل الزیارات	مجموعه ۲۹۹/۱۶ جامع ۱۵۰/۲
۴۷	محمد بن قرات بن احنف	—	کان یقول فی القول یرشرب الخمر (اختیار: ۱۰۱۶)	ضعیف بن ضعیف لا یتکتب حدیثه	ضعیف قطعه ابراهیم بن شکلة الخبث قتلة وکان یدعی انه باب رانه	—	کافی	مجموعه ۱۳۰/۱۷ جامع ۱۷۲/۲



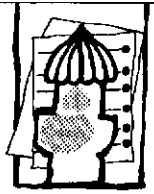
رقم	نام راوی	قسي ها	كشي	ابن غضائري	نجاشي	شيخ طبرسي	وضع در سلسله استاد	الترمذی در معجم الرجال الصغیر و جامع الزیارات
٢٨	مسلم بن حنین	—	اورد فيه روايات مساحه وثقة. (اختيار: ش ٢٥٤-٢٦٠ و ٧٠٢ و ٧١٥)	كان اول امره مقرباً ثم دعى الى محمد بن عبدالله بن حسن وفي هذه اللحظة اخذه داردين على فقتله والغلاة يضيفون اليه كثيراً ولا يرى الاعتماد على شيء من حديثه	ضعيف جداً لا يعول عليه (رجال: ٢١٧) (٢١٧)	صده في الغيبة من السقراء الممذوجين	كامل الزيارات، تفسير قسي، فقيه، كافي، تهذيب، استيعار	معجم ١/٢٣٧ جامع ٢/٢٢٧
٢٩	مسلم بن راشد القمي القمي البصري	—	—	ضعيف غالب	—	—	—	معجم ١/٢٣٨ جامع ٢/٢٥٠

ردیف	نام راوی	قسی ها	کشی	ابن غضائری	نجاشی	شیخ طوسی	دفع در سلسله اسناد	امری بر موسس الرجال الحديث و رجال التراث جامع التراث
۵۰	مفضل بن عمر ابو عبدالله الجعفی	—	لردنیه روایات ملاحه رفته (التباز: ۵۸۱، ۵۸۱، ۵۸۱) ... مع الخطایه (۵۸۱)	ضعیف مبهات مرفوع التورل خطایی وقد زید علیه شیخ کثیر وحمل الغلاة فی حقیقه حملاً عظیماً ولا یجوز ان ینکب حلیته	فاسد المسئب، مضطرب الروایة لایبیا به قبل انه کان خطایا وقد ذكرت له مصنفات لایمکن علیها (رجال: ۴۱۶)	عده من المحدثین	کامل الزیارات، فقیه، کافی، تهلپ، استبحار	مجموعه ۱/۲۸۲ جامع ۲/۲۵۸
۵۱	منخل بن جمیل کوفی	—	علی بن حسن: هو لاشئ منهم بالغلط (التباز: ۶۸۶)	ضعیف، فی مذهبیه غلط	ضعیف فاسد الروایة (رجال: ۴۲۱)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۳۳۸، رجال: ۳۲۰)	تفسیر قمی، کافی، تهلپ، استبحار	مجموعه ۱/۳۲۹ جامع ۲/۲۶۳
۵۲	موسی بن سحمان الحنظلی	—	—	ضعیف فی مذهبیه غلط	ضعیف فی الحديث (رجال: ۴۰۴)	ذکره ولم یوصفه (فهرست: ۳۳۲، رجال: ۳۶۱)	کامل الزیارات، تفسیر قمی، کافی، تهلپ، استبحار	مجموعه ۱/۴۶ و ۳۵۲ جامع ۲/۲۷۷





ردیف	نام راوی	قسی ها	کشی	ابن غضائری	نقاشی	شیخ طوسی	رتبع در سلسله اسناد	اثرین در مجموع الرجال الصغیر و الرجال الاثر
۵۳	یحییٰ المدائنی	—	—	ضعیف جداً حال الذهب	ضعیف جداً (رجال: ۲۱۲۴)	—	—	مجموع ۹۲۳/۱
۵۴	یوسف بن سخت	استثوره من رجال نزار الحكمة	ذکره ولم یوصفه (اختیار: ۱۰۰۸)	ضعیف مرتفع الثراء، استثناء القیون من نزار الحكمة	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۳۳۸)	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۵۱۷، ۴۳۷)	کافی، تہذیب	مجموع ۱۶۸/۲ جامع ۲۵۲/۲
۵۵	یوسف بن یحییٰ	—	—	ضعیف مرتفع الثراء	غمر فيه وصف (رجال: ۱۱۷۸) ضعیف (رجال: ۲۵۱)	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۳۳۴)	—	مجموع ۱۷۱/۲
۵۶	یونس بن یحییٰ	—	یروی عنه روایات فی ثم یونس بن عبدالرحمن القمی (اعتبار: ۹۴۲، ۹۵۵، ۹۵۰)	حال خطابی کوفی یقع	—	—	تہذیب، استیعاب	مجموع ۱۸۹/۲ جامع ۲۵۲/۲
۵۷	یونس بن عیاض	—	ارزوه روایات بلال علی اہل من الاکابرین وان الرضا علیہ السلام لعمه وانہ خطابی غالی. (اعتبار: ۶۷۲، ۱۰۳۳، ۶۷۵)	غالی وضعف للحديث ... لا یلتفت الی حدیثہ	ضعیف جداً لا یانفت الی ما رواه کل کتبه تخلیط (رجال: ۲۳۸)	ذکره ولم یوصفه (رجال: ۳۳۶) فہرست: (۲۶۶)	کامل الزیارات، تفسیر قمی، فقیہ، کافی، تہذیب، استیعاب	مجموع ۱۲۲/۲ ۳۲۲ جامع ۲۵۵/۲



حال با توجه به جدول، بحث خود را در محورهای زیر ادامه می‌دهیم:

### الف- تعداد متهمان به غلو در «کتاب الضعفاء»

«کتاب الضعفاء» مشتمل بر نام بیش از ۱۶۰ راوی است که بجز در چند مورد، بقیه تضعیف شده‌اند. از این تعداد، ۵۷ نفر آنان در جدول ذکر شده‌اند که مشخصاً تعداد ۵۰ نفر آنان از سوی وی متهم به غلو شده‌اند. و در چند مورد، از آنان رفع اتهام گشته و یا الفاظ وی، دال بر اتهام غلو نمی‌باشد.

بنابراین، تضعیف کمتر از  $\frac{۱}{۳}$  ضعفای موجود در کتاب، به علت غلو صورت پذیرفته است. این تعداد، به خودی خود، رقم بزرگی را تشکیل می‌دهد که در پی اثبات یا عدم اثبات این اتهامات، سرنوشت چند هزار روایت در جوامع روایی شیعه، مشخص می‌گردد.<sup>۲۶</sup>

اما از سوی دیگر، این تعداد، تنها  $\frac{۱}{۳}$  جمعیت حدود ۱۵۰ نفری متهمان به غلو را که از مجموع کتب رجالی شیعه به دست می‌آید، شامل می‌شود. و بنابراین، این سؤال مطرح می‌گردد که چرا «ابن غضائری» که نقاد این فن بوده است، از ذکر بقیه خودداری نموده است، که در این مورد ممکن است احتمالات زیر ابراز گردد:

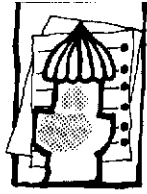
۱- «ابن غضائری» تنها معتقد به غلو همین عده بوده است.

این احتمال اساساً متفی است؛ زیرا در میان این عده مطرح نشده، بعضی از بزرگان غلات مانند حمزه بن عماره بربری (یزیدی)، مغیره بن سعید بجلی، بیان بن سمعان تیمی، حارث شامی، عبدالله بن حارث، صائد نهدی و محمد بن مقلاص معروف به ابوالخطاب وجود دارند که هر هفت نفرشان در حدیثی از سوی امام صادق علیه السلام مورد لعنت قرار گرفتند.<sup>۲۷</sup>

۲۶. در این مورد فقط کافی است بدانیم که «سهل بن زیاد» که یکی از این متهمان می‌باشد، در سلسله

سند ۲۳۰۴ روایت واقع شده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۴۱)

۲۷. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۵



همچنین از سران دیگر غلات مانند بزیع، عمیر بن بیان عجلی، معمر بن خیشم، بشّار شعیری، محمد بن بشیر، حسین بن علی خواتیمی، ابوالسمهری، ابن ابی الزرقاء، علی بن حسکة، حسن بن محمد معروف به ابن بابای قمی، ابومحمد حسن السریعی، محمد بن نصیر فهری نمیری، ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی، احمد بن هلال عبرتایی، ابوطاهر بن علی بن بلال و ... که اکثر آنها از سوی ائمه علیهم السلام مورد لعنت قرار گرفته اند، در این کتاب ذکری نشده است (که بعضی از آنها مانند احمد بن هلال و ... در سلسله اسناد روایات نیز واقع شده اند).<sup>۲۸</sup>

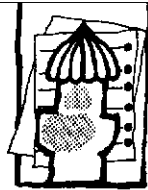
ممکن است گفته شود که «ابن غضائری» به ذکر این افراد به علت متفق علیه بودن ضعف آنها از سوی علمای رجالی و ورود لعن آنها از سوی ائمه معصومین علیهم السلام اقدام نکرده است. اما باز این سخن صحیحی نیست؛ زیرا اولاً: در «کتاب الضعفاء» از افرادی همانند فارس بن حاتم، محمد بن فرات و ... نیز یاد شده است که آنها نیز از سوی ائمه علیهم السلام مورد لعنت قرار گرفته اند. و ثانیاً چنین نیست که در مورد همه افراد باقیمانده، مذمتی از سوی امام معصوم علیه السلام رسیده باشد.

۲- «ابن غضائری» در مقام بیان همه ضعیفا نبوده است.

این احتمال نیز صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا اولاً: ظاهر آن است که «أل» در «الضعفاء» برای استغراق است و بنابراین، کتاب، متکفل بیان همه ضعیفاست؛ مگر اینکه بگوییم نامگذاری این کتاب از سوی «ابن غضائری» صورت نگرفته است. ثانیاً: این کتاب، در مقابل کتاب «الممدوحین» اوست و بنابراین باید مجموع این دو کتاب، بیان حال تمام راویان را به عهده بگیرد و نمی توان گفت تمام افراد ذکر نشده در این کتاب، در کتاب «الممدوحین» او که هم اکنون در دسترس نیست، ذکر شده بوده است.

۳- این کتاب، از سوی «ابن غضائری» نگارش نیافته است؛ بلکه از سوی فردی غیر متخصص و یا متخصص اما با هدف خاص صورت پذیرفته است.

۲۸. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به معجم رجال الحدیث و جامع الرواة و دیگر موسوعه های رجالی شیعه، ذیل اسامی آنها.



این قول، شبیه قول صاحب «الذریعة» است که دقت در موارد ذکر شده در این کتاب، تخصص صاحب کتاب و همچنین بی غرض بودن او را اثبات می نماید. ۲۹

۴- این کتاب به صورت یادداشت های پراکنده از سوی «ابن غضائری» نوشته شده که هنوز مورد بازبینی نهایی او و تنظیم او به صورت یک کتاب قرار نگرفته بوده، و این احتمال وجود دارد که بعضی از این یادداشت ها در طول زمان از بین رفته باشد.

و باز محتمل است که این یادداشت ها به وسیله بعضی، قبل از سیدبن طاووس، در مجموعه ای به صورت یک کتاب تنظیم شده است و آنچه به دست ابن طاووس رسیده، این یادداشت های ناقص بوده است.

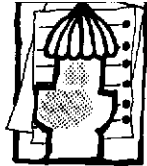
این احتمال، با توجه به مطالب گذشته و نیز گزارش شیخ مبنی بر بی توجهی ورثه «ابن غضائری» به کتاب های او نزدیک به صواب به نظر می رسد.

ب- الفاظ و عبارات دلالت کننده بر غلو در «کتاب الضعفاء»

یک. لغت غلو و مشتقات آن: *مقیور علوم اسلامی*

مثلاً درباره احمدبن محمدبن سیار (شماره ۴ جدول) می گوید: «غال منحرف» و یا درباره جعفر بن اسماعیل مقبری (شماره ۷) می گوید: «کان غالباً کذاباً» و درباره خیبری بن علی (شماره ۱۵) می گوید: «غال المذهب» و درباره منخل بن جمیل کوفی و موسی بن سعدان حناط (شماره ۵۱ و ۵۲) می گوید: «فی مذهبه غلو» و یا درباره محمدبن حسن بن شمون (شماره ۴۱) می گوید: «واقف ثم غلاً».

حال، سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا می توان در دلالت این الفاظ، به تشکیک قائل شد، به این معنی که مثلاً الفاظی مانند «غالی» و «غال المذهب» را حمل بر مراتب بالای غلو (مثلاً غلو در ذات)، و الفاظی مانند «فی مذهبه غلو» را حمل بر



مراتب پایین غلو (مثلاً غلو در صفات) نمود؟ این، سؤالی است که جواب دادن به آن احتیاج به بررسی بیشتری دارد که امکان آن در اینجا منتهی است.

نکته ای که در اینجا قابل تذکر است این است که عبارت «ذکره الغلاة» (غلات از او یاد کرده اند)، چنانچه درباره عمر بن مختار خزاعی (شماره ۳۲) به کار رفته است، و یا «ذکره الغلاة ورووا عنه» چنانچه درباره عبدالله بن ایوب قمی (شماره ۲۲) استعمال شده است، دلالت بر اتهام به غلو در نزد «ابن غضائری» نمی نماید. زیرا روایت غلات از شخص و یاد کردن از او، اعم از غالی بودن آن شخص می باشد.

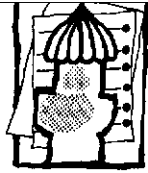
دو. کلمه ارتفاع و مشتقات آن:

ترکیباتی همانند «فی مذهب ارتفاع» (مانند شماره های ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۱ و ...) و یا «کان شهیراً فی الارتفاع» (شماره ۴۶) و یا «مرتفع القول» (شماره ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۵۴، ۵۵ و ...) و یا «مرتفع فی مذهب» (شماره ۴۳)، از این سنخ می باشد.

در اینجا ممکن است این احتمال ابراز شود که با توجه به اینکه لغت ارتفاع دلالت بر تجاوز کمتری از لغت غلو می نماید، شاید منظور ابن غضائری از استعمال این لغت، مقداری متفاوت با استعمال لغت غلو باشد. اثبات این مطلب یا رد آن، احتیاج به بحث و بررسی فراوان دارد.

نکته قابل تذکر اینکه گاهی این کلمه در حالت منفی به کار می رود؛ مانند: «لا ارتفاع به» (شماره های ۲۹ و ۳۶) یا «لا یرتفع به» (شماره ۳۴). باید توجه داشت که این ترکیبات به معنای نفی غلو و ارتفاع نیست؛ بلکه معنایی معادل «لا التفتات الیه» (توجهی به او نمی شود) دارد که دلالت بر ضعف می کند.

دلیل اینکه این ترکیبات به معنای نفی غلو نیست، این است که در عبارات ابن غضائری این ترکیبات همراه با اثبات غلو استعمال شده است. مثلاً درباره عبدالله بن قاسم حضرمی (شماره ۲۹) می گوید: «ضعیف غال متهافت لا ارتفاع به». و یا درباره قاسم بن ربیع صحاف (شماره ۳۶) می گوید: «ضعیف فی حدیثه غال فی مذهب لا التفتات الیه ولا ارتفاع به»؛ و یا درباره فرات بن احنف (شماره ۳۴) طبق نقلی می گوید: «غال



کذاب لایرتفع به ولانذکره».

سه. یادکردن از شخص در زمره فرقه های مشهور غلات:

هرگاه ابن غضائری، از شخصی با عنوان خطابی یاد کند، دلالت بر آن دارد که در نظر «ابن غضائری» آن شخص از پیروان محمدبن مقلاص، معروف به ابوالخطاب بوده است؛ مانند جحدرة بن مغیره (شماره ۶: کان خطابیاً فی مذهبه)، مفضل بن عمر جعفی (شماره ۵۰: ضعیف متهافت مرتفع القول خطابی)، یونس بن بهمن (شماره ۵۶: غال خطابی).

و یا اگر از شخصی با عنوان همراهی با «ابوالخطاب» یاد نماید، این نیز دلالت بر خطابی بودن آن شخص دارد؛ چنانچه درباره جماعه بن سعد (شماره ۱۱) می گوید: «خرج مع ابوالخطاب وقتل».

همچنین اگر با عنوان «مغیری» از شخصی یاد نماید، دلالت بر پیروی آن شخص از مرام «مغیره بن سعید» در نظر ابن غضائری می نماید؛ مثلاً درباره «معلی بن خنیس» (شماره ۴۸) می گوید: «کان اول امره مغیراً...».

در اینجا با توجه به اینکه این دو مرام، مبلغ غلو در ذات بوده اند، می توانیم عقاید آنها را به اشخاص پیرو آنها در نظر ابن غضائری نیز منسوب نماییم.

در پایان این بحث، تذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد:

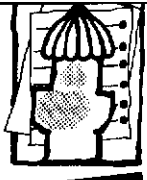
۱- کلمه تخلیط یا مشتقات آن، دلالت بر غلو نمی نماید؛ بلکه به معنای مخلوط بودن روایات صحیح و غیر صحیح می باشد.<sup>۳۰</sup>

۲- ترکیب های «فاسد المذهب» و «فاسد الدین» اعم از غلو می باشد؛ زیرا شامل تمام مذاهب غیر اثنا عشری می گردد.

بنابراین، عبارت ابن غضائری درباره فارس بن حاتم (شماره ۳۳) که می گوید: «فسد

۳۰. مقباس الهدایة فی علم الدرایة، عبدالله مامقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۱ق)، تحقیق محمدرضا مامقانی،

چاپ اول: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق، جلد ۲، ص ۳۰۳-۳۰۴



مذهبه» و یا درباره سهل بن زیاد (شماره ۱۶) که می گوید: «فاسد الروایة والدین» و یا درباره طاهر بن حاتم (شماره ۱۹) که می گوید: «کان فاسد المذهب»، به خودی خود، دلالت بر غلوّ این اشخاص در نظر «ابن غضائری» نمی نماید و اینکه ما در اینجا از آنها یاد کردیم یا به جهت استفاده غلوّ آنها از قرائن خارجی و یا اینکه در مورد شخصی مانند «سهل بن زیاد» برای مقایسه نظرات مختلف بوده است.

### ج- قمی ها و ابن غضائری

از بعضی نوشته ها چنین برمی آید که قمی ها و «ابن غضائری» مشترکاً در متهم نمودن رویان به غلوّ تلاش داشته اند.<sup>۳۱</sup> در این میان، شیخ آقا بزرگ طهرانی، «کتاب الضعفاء» را حاوی بهترین (و کاملترین) لیست اسامی کسانی می داند که به اتهام غلوّ از سوی قمی ها از شهر قم اخراج گردیدند.<sup>۳۲</sup>

با مراجعه به جدول، درمی یابیم که بین متهمان به غلوّ از سوی قمی ها و بین متهمان به غلوّ از سوی ابن غضائری، عموم و خصوص من وجه برقرار است. بر اساس جدول، مواد اجتماع، هفت نفر و از قرار زیر می باشند:

۱- احمد بن محمد بن سیار (شماره ۴) که قمی ها او را از رجال «نوادر الحکمة» استثنا کرده اند و گفتیم که این استثنا اعم از اتهام به غلوّ است؛ اما ابن غضائری با الفاظ شدیدی از او یاد می کند و قول به تناسخ را که از شُعب غلو در ذات است، به او نسبت می دهد.

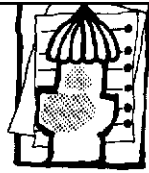
۲- جعفر بن محمد بن مالک فزاری (شماره ۸) که قمی ها او را نیز از رجال «نوادر الحکمة» استثنا نموده اند و ابن غضائری با عبارت «کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیه» از او یاد می کند.

۳- سهل بن زیاد (شماره ۱۶).

۳۱. فوائد الوحید، ص ۳۹۳۸ (چاپ شده در آخر کتاب «رجال الخاقانی»، علی خاقانی، تحقیق سید

محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم: قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق)

۳۲. الذریعة، ج ۲۴/۳۲۸-۳۲۹



۴- محمد بن احمد ابو عبدالله رازی جامورانی (شماره ۳۷).

۵- محمد بن عبدالله بن مهران ابو جعفر الکوفی (شماره ۴۵).

۶- محمد بن علی بن ابراهیم ابو جعفر القرشی، معروف به ابوسمینه (شماره ۴۶).

۷- یوسف بن سخت (شماره ۵۴).

و در میان این افراد، «ابن غضائری» فقط اخراج سهل بن زیاد (شماره ۱۶) و ابوسمینه (شماره ۴۶) از قم از سوی قمی ها را متذکر می شود؛ بنابراین سخن شیخ آقابزرگ طهرانی در این باره، توجیه صحیحی پیدانمی کند.

مواد افتراق متهمین به غلو از سوی قمی ها و ابن غضائری در جدول، چهارنفر و از قرار زیر است:

۱- احمد بن حسین بن سعید، معروف به دندان (شماره ۲) که قمی ها او را متهم به غلو نمودند، اما «ابن غضائری» با جمله «حدیثه فیما رایته مسالم» در مقام رفع اتهام از او برآمده است.

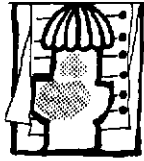
۲- حسین بن شاذویه (شماره ۱۳) که قمی ها او را با عنوان «غالی کذاب» یاد کرده اند، اما ابن غضائری با فعل «زعم» و جمله «رایت له کتاباً فی الصلوة سدید» از او رفع اتهام نموده است.

۳- قاسم بن حسن بن علی بن یقظین (قاسم شعرانی) (شماره ۳۵) که «ابن غضائری» با جمله «الاغلب علیه الخیر» تمایل به رفع اتهام از او دارد.

۴- محمد بن اورمه قمی (شماره ۳۸) که قمی ها به واسطه خیال غلو در او، قصد کشتنش را داشتند، اما «ابن غضائری» با جمله «حدیثه نقی لافساد فیه» از او رفع اتهام نموده و روایات غلوآمیزی را که از زبان او نقل شده است، جعلی می داند.

و ماده افتراق متهمین به غلو ابن غضائری از قمی ها، عبدالرحمن بن ابی حماد، معروف به ابوالقاسم کوفی صیرفی (شماره ۲۱) است که بنا به نقل ابن غضائری، قمی ها از او روایت نقل کرده اند که این دلالت بر توثیق او یا لاقلاً عدم اتهام به غلو می باشد؛ درحالی که «ابن غضائری» می گوید: «فی مذهبه غلو».





و مواد افتراق قمی ها از ابن غضائری در خارج از این جدول، عبارت است از:

۱- حسین بن یزیدبن محمد نوفلی<sup>۳۳</sup> ۲- حسین بن عبیدالله سعدی، که به اتهام غلو از قم اخراج گردید. ۳<sup>۳۴</sup> - محمدبن موسی بن عیسی ابوجعفر همدانی سَمَّان، و جالب این است که او کتابی به نام «الرد علی الغلاة» داشته است. ۳۵

نتیجه ای که از این بحث به دست می آید این است که ابن غضائری، خود، منهجی مستقل از قمی ها در متهم نمودن به غلو داشته است و اشتراکات آنها درصد کمی (حدود ۱۴ درصد) می باشد. بنابراین، اینکه معمولاً متهمین به غلو از سوی این دو را در یک سیاق ذکر می کنند، صحیح به نظر نمی رسد.

و نیز اینکه شیخ آقابزرگ طهرانی، این کتاب را کتابی جعلی از سوی مقصرین قمی معرفی می نماید، نیز صحیح نمی باشد. ۳۶

#### د- کشی و ابن غضائری

ابوعمر و محمدبن عمر بن عبدالعزیز کشی، معاصر کلینی، در نیمه اول قرن چهارم می زیسته است. ۳۷ او کتاب رجالی بزرگی به نام «معرفة الناقلین» نگاشت که حاوی روایان شیعه و اهل سنت بود. شیخ طوسی-زه-، پس از برگزیدن بخش روایان شیعه و تصحیح آن، در سال ۴۵۶ هجری آن را بر شاگردان خود املا نمود و پس از آن، این کتاب با نام «اختیار معرفة الرجال» مشهور گشت. ۳۸

با توجه به حیات «ابن غضائری» در نیمه دوم قرن چهارم، این احتمال بسیار فراوان

۳۳. رجال النجاشی، ص ۲۸ و جامع الرواة، ج ۱/ ۲۵۸

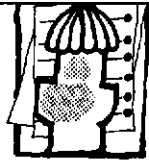
۳۴. جامع الرواة، ج ۱/ ۲۴۶

۳۵. رجال النجاشی، ۳۳۸ و جامع الرواة، ج ۲/ ۲۰۵

۳۶. الذریعة، ج ۲۴/ ۳۲۲

۳۷. مقدمه «اختیار معرفة الرجال» به قلم حسن مصطفوی.

۳۸. الذریعة، ۱/ ۳۶۵



است که او به اصل کتاب «معرفة الناقلين» دسترسی داشته است. با این فرض، ما به تأثیرات کشی بر این غضائری، یا به عبارت بهتر، اشتراکات متهمین به غلو در نظر آن دو می پردازیم، با تذکر این دو نکته که:

اولاً: «ابن غضائری» در مورد متهمین به غلو، نامی از «کشی» نمی برد.

ثانیاً: این احتمال وجود دارد که بعضی از متهمین به غلو در نظر کشی، در «اختیار معرفة الرجال» ذکر نشده باشند.

و اما این مشترکات که ۱۴ نفر می باشند، از قرار زیر است:

۱- احمد بن محمد سیاری (شماره ۳) که کشی روایتی از امام جواد علیه السلام در مذمت او ذکر می کند.

۲- حسین بن علی بن ابی عثمان معروف به سجادة (شماره ۱۲) که کشی با غلیظ ترین تعابیر از او یاد می کند و او را به گروه غالی «علیائیه» نسبت می دهد.

۳- صالح بن سهل (سهیل) همدانی (شماره ۱۷).

۴- عبدالله بن قاسم بطل حارثی (شماره ۲۸) که کشی او را از اهل ارتفاع می داند.

۵- فارس بن حاتم بن ماهیه قزوینی (شماره ۳۳) که کشی ضمن ایراد روایاتی در مذمت او، او را از غلات می داند؛ اما این غضائری با عنوان عام فساد مذهب از او یاد می کند که اعم از غلو است.

۶- محمد بن بحر رهنی (دهنی) نرماشیری (شماره ۳۹).

۷- محمد بن حسن بن شمون بصری (شماره ۴۱).

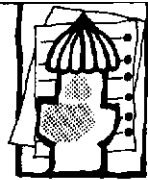
۸- محمد بن ستان زاهری (شماره ۴۴).

۹- محمد بن عبدالله بن مهران (شماره ۴۵).

۱۰- محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی، معروف به ابوسمینه (شماره ۴۶).

۱۱- معلی بن خنیس (شماره ۴۸)، که دو دسته روایات مادحه و ذامه درباره او نقل می کند.

۱۲- مفضل بن عمر ابو عبدالله الجعفی (شماره ۵۰)، که مانند معلی، دو دسته روایات مادحه و ذامه درباره او نقل می کند.



۱۳- منخل بن جمیل کوفی (شماره ۵۱).

۱۴- یونس بن ظبیان (شماره ۵۷).

از اینجا به دست می‌آید که این مشترکات، دو برابر مشترکات قمی‌ها و ابن غضائری (یعنی حدود ۲۸ درصد متهمین به غلو از سوی «ابن غضائری») می‌باشد؛ بنابراین می‌توانیم تأثیر کشی بر ابن غضائری را بیش از تأثیر قمی‌ها بدانیم.

نسبت بین متهمین به غلو از سوی کشی و از سوی ابن غضائری نیز عموم و خصوص من وجه است که مواد اجتماع آنها ذکر شد.

اما مواد افتراق کشی از ابن غضائری:

در این جدول، می‌توان از قاسم بن حسن بن علی بن یقطین (شماره ۳۵) و محمد بن فرات (شماره ۴۷) نام برد که از سوی «ابن غضائری» متهم به غلو نشده‌اند.

و در خارج از این جدول، می‌توان از افراد بسیاری همانند ابوالعباس طرفانی،<sup>۳۹</sup> اسحاق بن محمد بن احمد بصری،<sup>۴۰</sup> بزیع،<sup>۴۱</sup> بیان بن سمان،<sup>۴۲</sup> جعفر بن میمون،<sup>۴۳</sup> جعفر بن واقد،<sup>۴۴</sup> حارث (حرث) شامی،<sup>۴۵</sup> حسن بن محمد بن بابا،<sup>۴۶</sup> حسین بن عبیدالله سعدی،<sup>۴۷</sup> حسین بن علی خواتیمی،<sup>۴۸</sup> حفص بن میمون،<sup>۴۹</sup> حمزة بن عماره البربری

۳۹. اختیار معرفة الرجال، رقم ۱۰۰۲.

۴۰. همان، رقم ۱۰۱۴ و ۳۴۷.

۴۱. همان، رقم ۵۵۰.

۴۲. همان، رقم ۵۱۱ و ۵۴۷.

۴۳. جامع الرواة، ج ۱/۱۶۳، به نقل از کشی.

۴۴. اختیار معرفة الرجال، رقم ۵۳۸ و ۱۰۱۲.

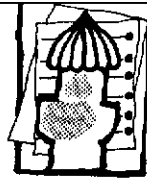
۴۵. همان، رقم ۹۹۰.

۴۶. همان، رقم ۹۹۹.

۴۷. همان، رقم ۹۹۰.

۴۸. همان، رقم ۹۹۸.

۴۹. همان، رقم ۶۳۸.



یزیدی)، ۵۰ خالد الخواتیمی (خالد بن نجیح جَوَّان)، ۵۱ سری، ۵۲ سلیمان الدیلمی، ۵۳ شاه رئیس ابو عبدالله الکندی، ۵۴ صائد النهدی، ۵۵ عباس بن صدقة، ۵۶ علی بن حسکه، ۵۷ عبدالله بن حارث شامی، ۵۸ عمرو بن شمر، ۵۹ محمد بن اسماعیل، ۶۰ محمد بن منصور، ۶۱ محمد بن موسی السریعی، ۶۲ مغیره بن سعید، ۶۳ موسی بن اشیم، ۶۴ موسی السواق، ۶۵ نصر بن صباح ۶۶ و هاشم بن ابی هاشم، ۶۷ نام برد که کشتی اتهام به غلو را از سوی خود یا دیگران بر آنها وارد می سازد و در «کتاب الضعفاء» ابن غضائری نامی از آنها نیست.

و در مورد مواد افتراق ابن غضائری از کشتی می توان از کسانی که در جدول، سخنی از کشتی درباره آنها نقل نشده و یا اتهام به غلو از او روایت نشده است، یاد نمود.

۵۰. همان، رقم ۵۱۱، ۵۳۷ و ۵۴۳

۵۱. همان، رقم ۵۹۱

۵۲. همان، رقم ۵۴۷

۵۳. همان، رقم ۷۰۴

۵۴. همان، رقم ۱۰۰۲

۵۵. همان، رقم ۵۱۱

۵۶. همان، رقم ۱۰۰۲

۵۷. همان، رقم ۵۱۱

۵۸. همان، رقم ۹۹۴-۹۹۵، ۹۹۷

۵۹. همان، رقم ۳۴۷

۶۰. همان، رقم ۳۴۷

۶۱. همان، رقم ۳۴۷

۶۲. همان، رقم ۱۰۰۱

۶۳. همان، رقم ۳۳۹، ۴۰۸، ۵۱۱ و ۵۴۳

۶۴. همان، رقم ۶۳۸

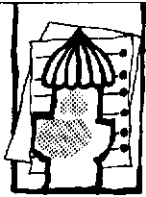
۶۵. همان، رقم ۱۰۰۱

۶۶. همان، رقم ۵۸۴

۶۷. همان، رقم ۱۰۱۲



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



از این بحث، این نتیجه گرفته می‌شود که منهج «ابن غضائری» در اتهام به غلو، از منهج کشتی نیز متفاوت بوده است.

### هـ- ابن غضائری و نجاشی

شیخ ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس، معروف به نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ هـ) یکی از بزرگترین رجالیان شیعه می‌باشد که نظرات او از سوی همه رجالیان و نیز فقهای شیعه مورد توجه قرار می‌گیرد.

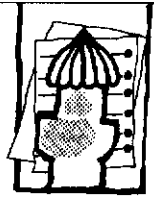
نجاشی، همدرس «ابن غضائری» بود که هردو نزد حسین بن عبدالله، پدر «ابن غضائری» تحصیل می‌نمودند. بعضی خواسته‌اند از عبارت نجاشی که در شرح حال علی بن محمد بن شیران می‌گوید: «کنا نجتمع معه عند احمد بن الحسین» [نجاشی، ص ۲۶۹]،<sup>۶۸</sup> این استفاده را بنمایند که نجاشی مدتی نیز نزد «ابن غضائری» تلمذ نموده است.

با مقایسه عبارات نجاشی و «کتاب الضعفاء» می‌توانیم موارد بسیاری را که حاکی از تاثیر «ابن غضائری» بر نجاشی است، کشف نماییم، که نجاشی خود در بعضی از این موارد، صریحاً به این تاثیر اعتراف می‌نماید.

با بررسی متهمین به غلو در نظر این دو رجالی، نیز به این نتیجه می‌رسیم که نسبت بین این متهمین در نظر آن دو، نسبت عموم و خصوص من وجه می‌باشد؛ البته با تذکر این نکته که در اینجا ملاک اتهام در نظر نجاشی را ایراد اتهام یا نقل آن بدون رد، فرض نموده ایم.

موارد اشتراك عبارت است از:

- ۱- احمد بن علی ابوالعباس الرازی (شماره ۳) که «ابن غضائری» اتهام غلو را از پدرش نقل می‌کند و نجاشی این اتهام را با کلمه «قیل» بیان می‌نماید.
- ۲- خیبری بن علی (شماره ۱۵) که ابن غضائری او را متهم به غلو می‌نماید، اما



نجاشی این اتهام را از قول او نقل نمی کند؛ بلکه فقط ضعف مذهب را از قول ابن غضائری نقل می نماید و اتهام غلو را نسبت به مجهول (یقال) می دهد.

۳- سهل بن زیاد (شماره ۱۶).

۴- عبدالرحمن بن ابی حمّاد ابوالقاسم کوفی صیرفی (شماره ۲۱).

۵- عبدالله بن عبدالرحمان الاصم المسمعی البصری (شماره ۲۷).

۶- عبدالله بن قاسم حارثی (شماره ۲۸).

۷- علی بن حسان بن کثیر هاشمی (شماره ۳۰).

۹- محمد بن حسن بن شمون بصری (شماره ۴۱).

۱۰- محمد بن حسین بن سعید الصائغ الکوفی (شماره ۴۲).

۱۱- محمد بن عبدالله بن مهران ابوجعفر الکوفی (شماره ۴۵).

۱۲- محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ابوجعفر القرشی معروف به ابوسمینه

(شماره ۴۶).

۱۳- مفضل بن عمر ابو عبدالله الجعفی (شماره ۵۰).

بسیاری نیز از سوی ابن غضائری متهم به غلو گشته اند، در حالی که از سوی نجاشی

تضعیف شده اند، بدون آنکه صریحاً اتهام غلو در مورد آنان ذکر شود. این عده عبارتند از:

۱- ابراهیم بن اسحاق احمری (شماره ۱).

۲- احمد بن محمد بن سیار معروف به سیاری (شماره ۴).

۳- امیه بن علی قیسی (شماره ۵).

۴- جعفر بن محمد بن مالک فزاری (شماره ۸)، که نجاشی واضح حدیث بودن او را از

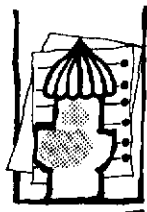
قول «ابن غضائری» نقل می کند، در حالی که در «کتاب الضعفاء» او صریحاً متهم به غلو

گشته است.

۵- حسین بن علی بن ابی عثمان، معروف به سجاده (شماره ۱۲).

۶- عبدالرحمن بن احمد بن نهیک سمري ملقب به رحمان (شماره ۲۰).

۷- عبدالله بن حکم ارمنی (شماره ۲۵).



- ۸- علی بن عبدالله بن عمران مخزومی ملقب به میمون (شماره ۳۱).
- ۹- محمد بن حسن بن جمهور (شماره ۴۰).
- ۱۰- محمد بن سلیمان الدیلمی (شماره ۴۳).
- ۱۱- محمد بن سنان الزاهری (شماره ۴۴).
- ۱۲- معلی بن خنیس (شماره ۴۸).
- ۱۳- منخل بن جمیل کوفی (شماره ۵۱).
- ۱۴- موسی بن سعدان الحنطاط (شماره ۵۲).
- ۱۵- میاح المدائنی (شماره ۵۳).
- ۱۶- یوسف بن یعقوب جعفی (شماره ۵۵).
- ۱۷- یونس بن ظبیان (شماره ۵۷).

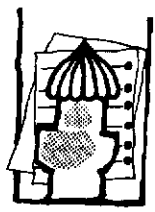
از اینجا این نتیجه به دست می آید که از میان ۵۰ نفری که از سوی ابن غضائری متهم به غلو گشته اند، جمعاً ۳۰ نفر (یعنی ۶۰ درصد) به وسیله نجاشی تضعیف گشته اند. بقیه این متهمین را یا نجاشی اصلاً ذکر نکرده است و یا اگر آنان را ذکر کرده، توصیف ننموده است. و در این میان فقط به یک مورد برخورد نمودیم که از سوی «ابن غضائری» متهم به غلو گشته و از سوی نجاشی توثیق شده است و آن محمد بن بحر رهنی (دهنی) نرماشیری (شماره ۳۹) است که نجاشی با اشاره به کلام «ابن غضائری» چنین می فرماید:

«قال بعض اصحابنا انه كان في مذهبه ارتفاع وحديثه قريب من السلامة ولا ادري من اين قيل ذلك».

که البته در این مورد، «ابن غضائری» تنها نیست، بلکه کشتی نیز با او هم عقیده است و چنین به نظر می رسد که نجاشی کلام کشتی را در این مورد ملاحظه ننموده است که درباره او می گوید:

«كان من الغلاة الحنقين».

و از اینجا این نتیجه به دست می آید که در مقام بیان موارد افتراق ابن غضائری از نجاشی، اجمالاً می توان از بقیه متهمین به غلو (غیر از ۱۳ نفر مشترك) نام برد.



موارد افتراق نجاشی از ابن غضائری در خارج از این جدول را می توان از قرار زیر

برشمرد:

حسین بن عیدالله سعدی،<sup>۶۹</sup> ربیع بن زکریا،<sup>۷۰</sup> سلیمان بن عبدالله دیلمی،<sup>۷۱</sup> علی بن احمد ابوالقاسم الکوفی،<sup>۷۲</sup> محمد بن موسی بن عیسی النوفلی،<sup>۷۳</sup> موسی بن جعفر کُمِزانی (کمندانی)،<sup>۷۴</sup> نصر بن صباح<sup>۷۵</sup> و ابوالقاسم بلخی.<sup>۷۶</sup>

### و- ابن غضائری و شیخ طوسی

شیخ محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ هـ) معروف به شیخ الطائفه نیز یکی از بزرگترین رجالیان شیعه به شمار می آید که دو کتاب معروف او یعنی الفهرست و رجال طوسی، در میان علمای رجالی شیعه، مورد توجه فراوان می باشد. علاوه بر این، او کتاب رجالی کشی را نیز تهذیب، تلخیص و تصحیح نموده است. شیخ طوسی -ره- شاگرد پدر ابن غضائری یعنی حسین بن عبدالله غضائری و معاصر با «ابن غضائری» بوده است.<sup>۷۷</sup>

او در مقدمه فهرست خود، فقط از دو کتاب «ابن غضائری» که یکی در مصنفات و دیگری در اصول بوده، نام می برد و آنها را تلف شده معرفی می نماید.<sup>۷۸</sup> بنابراین،

۶۹. رجال النجاشی، ص ۲۶۹

۷۰. همان، ص ۱۶۵

۷۱. همان، ص ۱۸۲

۷۲. همان، ص ۲۶۵

۷۳. همان، ص ۳۳۸

۷۴. همان، ص ۴۰۶

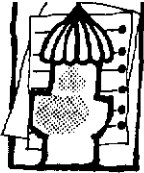
۷۵. همان، ص ۲۷

۷۶. همان، ص ۴۲۸

۷۷. رجال الطوسی، ص ۴۷۰

۷۸. الفهرست، ص ۲





می‌توانیم به این نتیجه برسیم که شیخ سره- از وجود «کتاب الضعفاء» و آرای ابن غضائری در آن مطلع نبوده است.

با تتبع در دو کتاب فهرست و رجال طوسی، به اسامی تعدادی از روایان برخورد می‌نماییم که شیخ سره- درباره آنها اتهام به غلو را نقل نموده است، اعم از آنکه خود این اتهام را پذیرفته یا رد نموده یا اینکه در مقابل آن سکوت گزیده باشد. فایده نقل این چینی آن است که در بعضی از موارد، بی‌مستند بودن تضعیفات و اتهامات وارد از سوی «ابن غضائری» را مردود می‌شمرد.

نسبت بین متهمین به غلو در عبارات ابن غضائری و شیخ طوسی نیز عموم و خصوص من وجه است. مواد اشتراك این دو، عبارت است از:

- ۱- احمد بن علی ابوالعباس الرازی (شماره ۳).
- ۲- حسن بن علی بن ابی عثمان، معروف به سجادة (شماره ۱۲).
- ۳- طاهر بن حاتم بن ماهویه قزوینی (شماره ۱۹) که گرچه «ابن غضائری» با تعبیر «فاسدالمذهب» از او یاد می‌کند، اما به کمک قرائن می‌توانیم دریابیم که مراد از فساد مذهب، قول به غلو می‌باشد.
- ۴- فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی (شماره ۳۳)، برادر طاهر، که مطلب بالا در مورد او نیز صادق است.

۵- فرات بن احنف عبیدی (شماره ۳۴).

۶- محمد بن بحر رهنی (دهنی) نرماشیری (شماره ۳۹).

۷- محمد بن حسن بن جمهور (شماره ۴۰).

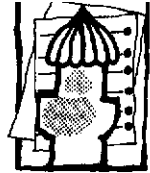
۸- محمد بن حسن بن شمون بصری (شماره ۴۱).

۹- محمد بن سلیمان دیلمی (شماره ۴۳).

۱۰- محمد بن عبدالله بن مهران (شماره ۴۵).

۱۱- محمد بن علی بن ابراهیم، معروف به ابوسمینه (شماره ۴۶).

علاوه بر این، بعضی از متهمین به غلو در نظر ابن غضائری، در نظر شیخ تضعیف



شده اند، بدون آنکه اتهام به غلو را صریحاً برای آنان ذکر کند. این افراد عبارتند از:

۱- ابراهیم بن اسحاق احمري (شماره ۱) که شیخ طوسی ره- با عبارت «کان ضعیفاً فی حدیثه متهماً فی دینه» از او یاد می کند.

۲- احمد بن محمد بن سیار، معروف به سیاری (شماره ۴).

۳- سهل بن زیاد (شماره ۱۶) که در کتاب «فهرست» او را تضعیف نموده و در کتاب «رجال»، او را توثیق کرده است.

۴- صالح بن سهل (سهیل) همدانی (شماره ۱۷).

۵- محمد بن سنان زاهری (شماره ۴۴).

اما موارد افتراق ابن غضائری از شیخ ره-:

غیر از ۱۱ مورد مشترك و نیز غیر از احمد بن حسین بن سعید (شماره ۲) و حسین بن شاذویه (شماره ۱۳) و قاسم بن حسن بن علی بن یقطين (شماره ۳۵) و محمد بن اورمه قمی (شماره ۳۸) که ابن غضائری تقریباً از آنها رفع اتهام نموده، و همچنین بجز افرادی مانند عبدالله بن ایوب قمی (شماره ۲۲) و عمر بن مختار خزاعی (شماره ۳۲) و محمد بن فرات بن احنف (شماره ۴۷) که صریحاً از سوی ابن غضائری متهم به غلو نشده اند، می توانیم بقیه را از موارد افتراق ابن غضائری از شیخ ذکر نماییم؛ گرچه بعضی از این موارد یا اصلاً در کتب شیخ ذکر نشده و یا توصیف نشده اند.

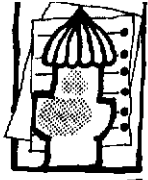
اما در این میان، ما فقط به ذکر مواردی می پردازیم که از سوی ابن غضائری متهم به غلو گشته و از سوی شیخ توثیق شده اند؛ یا اینکه شیخ ره- آنان را از ممدوحین به شمار آورده است. این افراد عبارتند از:

۱- جعفر بن محمد بن مالک فزاری (شماره ۸).

۲- معلی بن خنیس (شماره ۴۸).

۳- مفضل بن عمر ابو عبدالله جعفی (شماره ۵۰).

اما موارد افتراق شیخ ره- از ابن غضائری در جدول، عبارت است از: ۱- احمد بن حسین بن سعید (شماره ۲) که ابن غضائری از او رفع اتهام می نماید، اما شیخ در مقابل



اتهام او به غلو ساکت می ماند .

۲- قاسم بن حسن بن علی بن یقظین (شماره ۳۵) که ابن غضائری با عبارت «الاعلب علیه الخیر» تمایل به رفع اتهام از او دارد .

۳- محمد بن اورمه قمی (شماره ۳۸) که ابن غضائری، روایات منقول از او (که از آن بوی غلو یا فساد مذهب استشمام می شود) را جعلی می داند، اما شیخ -ره- می فرماید: «فی روایاته تخلیط اخبرنا بجمیعها الا ما كان فیها من تخلیط او غلو»، که اعتراف ضمنی به قبول وجود روایات غلوآمیز در میان روایات او می باشد .

و این موارد افتراق، در خارج از جدول عبارت است از:

۱- احمد بن هلال عبرتایی، ۷۹

۲- اسحاق بن محمد بصری، ۸۰

۳- حسین بن عبیدالله قمی، ۸۱

۴- حسن بن محمد بن بابا، ۸۲

۵- سلیمان الدیلمی، ۸۳

۶- عروة الخاس الدهقان، ۸۴ *مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی*

۷- علی بن احمد کوفی، ۸۵

۸- علی بن یحیی، ۸۶

۷۹ . رجال الطوسی، ص ۴۱۰

۸۰ . همان، ص ۴۱۱

۸۱ . همان، ص ۴۱۳

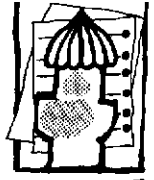
۸۲ . همان، ص ۴۱۴ و ۴۳۰

۸۳ . الفهرست، ص ۱۶۲

۸۴ . رجال الطوسی، ص ۴۲۰

۸۵ . الفهرست، ص ۲۱۱ و رجال الطوسی، ص ۴۸۵

۸۶ . رجال الطوسی، ص ۴۱۸



- ۹- محمد بن صدقه، ۸۷
- ۱۰- محمد بن عیسی بن عبید، ۸۸
- ۱۱- محمد بن فضیل ازدری، ۸۹
- ۱۲- محمد بن موسی السریعی، ۹۰
- ۱۳- موسی بن اشیم، ۹۱
- ۱۴- نصر بن صباح، ۹۲

۶- متهمان به غلو از سوی ابن غضائری و وقوع در سلسله اسناد از بحث قبل روشن شد که از میان حدود ۵۰ نفر متهم به غلو از سوی ابن غضائری، بیشتر آنان از سوی رجالیان بزرگ شیعه مانند کشتی، نجاشی و شیخ طوسی نیز متهم به غلو گشته یا تضعیف شده بودند. افرادی که تنها از سوی «ابن غضائری» مورد اتهام واقع شده اند، و از سوی رجالیان مذکور تضعیف نشده اند، عبارتند از:

- ۱- جحدربن مغیره الطائی (شماره ۶).
- ۲- جعفر بن اسماعیل مقرئ (منقرئ) (شماره ۷).
- ۳- جعفر بن محمد بن مفضل (شماره ۹).
- ۴- جعفر بن معروف (شماره ۱۰).
- ۵- جماعه بن سعد (شماره ۱۱).
- ۶- خلف بن محمد (شماره ۱۴).

---

۸۷. همان، ص ۳۹۱

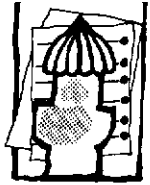
۸۸. الفهرست، ص ۳۱۱

۸۹. رجال الطوسی، ص ۳۸۹

۹۰. همان، ص ۴۳۶

۹۱. همان، ص ۴۳۶

۹۲. همان، ص ۵۱۵



۷- صالح بن عقبه بن قیس بن سمان (شماره ۱۸).

۸- عبدالله بن بحر (شماره ۲۳).

۹- عبدالله بن بکر (بکیر) ارجانی (شماره ۲۴).

۱۰- عبدالله بن سالم صیرفی (شماره ۲۶).

۱۱- قاسم بن ربیع صحاف کوفی (شماره ۳۶).

۱۲- محمد بن احمد ابو عبدالله الرازی (شماره ۳۷).

۱۳- معلی بن راشد القمی (شماره ۴۹).

۱۴- یوسف بن سخت (شماره ۵۴).

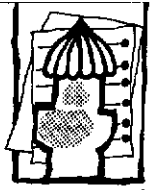
۱۵- یونس بن بهمن (شماره ۵۶).

در این میان، فقط شماره ۳۷ از سوی قمی‌ها تضعیف شده است؛ بدین ترتیب که از رجال «نوادرالحکمة» استثنا شده است که چنانچه متذکر گشتیم، این استثنا اعم از اتهام به غلو می‌باشد. بنابراین می‌توان «ابن غضائری» را در همه این موارد پانزده گانه، تنها دانست. این نفرات، در کلام رجالیان سه گانه، یا ذکر نشده‌اند و یا توصیف نگشته‌اند. در مورد مشترکات ابن غضائری و رجالیان سه گانه، و درباره پذیرش یا عدم پذیرش روایاتی که آن متهمان در سلسله اسناد آنها واقع شده‌اند، از آنجا که با «ابن غضائری» تنها روبرو نیستیم، بحثی نمی‌کنیم.

و اما در مورد منفردات ابن غضائری (یعنی آنها که فقط از سوی «ابن غضائری» متهم به غلو شده‌اند)، مشکل وقتی پدید می‌آید که روایتی از آنها در کتب اربعه و کتاب «کامل الزیارات» و «تفسیر القمی» نقل شده باشد.

خوشبختانه از هفت نفر از این افراد، یعنی جحد بن مخیره (شماره ۶)، جعفر بن اسماعیل مقری (منقری) (شماره ۷)، جعفر بن معروف (شماره ۱۰)، خلف بن محمد (شماره ۱۴)، عبدالله بن سالم صیرفی (شماره ۲۶) و معلی بن راشد قمی (شماره ۴۹)، روایتی در این کتب ششگانه ذکر نشده است.<sup>۹۳</sup> گرچه ممکن است در کتب دیگر روایی

۹۳. به نقل از معجم رجال الحدیث و جامع الرواة، در ذیل اسامی آنان.



شیعه که مثلاً در «بحار الانوار» جمع آوری شده اند، روایاتی از آنان ذکر شده باشد.

اما در مورد هشت نفر بقیه، باید در دو مقام بحث نماییم:

مقام اول. آیا اتهام ابن غضائری نسبت به ایشان، از دیدگاه علم رجال، با وقوع

متهمین در سلسله اسناد این کتب، در تضاد است یا خیر؟

مقام دوم. با روایات این متهمین باید چگونه برخورد نماییم؟

در مورد مقام اول، باید بگوییم که اتهام وارد نمودن «ابن غضائری» با وقوع متهمین در

سلسله اسناد کتب اربعه از دیدگاه رجالی در تضاد نمی باشد؛ زیرا هیچیک از صاحبان کتب

اربعه، شهادت به وثاقت تمام راویان کتب خود نداده اند. بلکه، تنها صدوق-ره- در مقدمه

«من لایحضره الفقیه» عبارتی دارد که ممکن است در بدو نظر از آن توثیق راویان کتابش

استنباط شود. آن عبارت چنین است:

«وصفّت ... هذا الكتاب ... ولم أقصد فيه قصد المصنّفين في إيراد جميع

مارووه بل قصدت الی إيراد ما أفتی به واحکم بصحّته واعتقد فيه انه حجّة فیما

بینی و بین ربّی».<sup>۹۴</sup>

اما باید توجه داشت که صحیح بودن حدیث در نظر قُدّما، غیر از صحّت آن در نظر

متأخران می باشد؛ زیرا قُدّما حدیثی را صحیح می دانستند که دارای قرائنی باشد که موجب

اطمینان و وثوق به صدور آن از معصوم علیه السلام گردد (که بعضی از این قرائن عبارت بود

از: ۱- وجود حدیث در بسیاری از اصول اربعه، ۲- تکرار حدیث در یک یا چند اصل با

طرق مختلف، ۳- وجود حدیث در اصلی که متسبب به یکی از اصحاب اجماع باشد،

۴- وجود حدیث در کتبی که بر ائمه علیهم السلام عرضه شده و آنان آن کتاب را تأیید

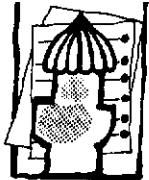
نموده باشند و ...) اما پس از قرن هشتم هجری که سید جمال الدین بن طاووس یا علامه

حلی تقسیم بندی جدیدی برای احادیث عرضه نمودند، حدیث صحیح اینگونه

تعریف شد:

۹۴. من لایحضره الفقیه، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م. ۳۸۱ق)، تعلیق

سیدحسن موسوی خراسان، چاپ پنجم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق، ص ۳



«حدیث صحیح، حدیثی است که سلسله سند آن از راوی تا معصوم (ع) به

صورت متصل افراد امامی عادل ضابط باشند». ۹۵

و از اینجا روشن می شود که حدیث صحیح در نزد قدما، حدیث موثوق الصدور بوده، اما در نزد متأخران، حدیثی است که تمامی سند آن را افراد ثقة امامی تشکیل بدهند. بنابراین، حکم به صحت حدیث در نزد قدما، اعم از توثیق افراد سلسله سند آن می باشد.

اما در مورد دو کتاب «کامل الزیارات» و «تفسیر القمی» ممکن است با مشکل مواجه شویم؛ زیرا مؤلفان این دو، در مقدمه کتاب های خود، عباراتی دارند که ممکن است از آنها توثیق تمام روایات آن دو کتاب استنباط شود.

شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (متوفای ۳۶۸ق) در مقدمه کتاب کامل الزیارات می فرماید:

«وقد علمنا اننا لانحيط بجميع ما روى عنهم في هذا المعنى ولا في غيره ولكن ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته ولا اخرجت فيه حديثاً روى عن الشاذ من الرجال يؤثر ذالك عنهم عن المذكورين غير المعروفين بالرواية، المشهورين بالحديث والعلم». ۹۶

و علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر خود می فرماید:

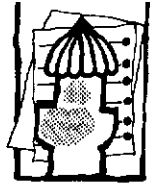
«نحن ذاکرون ومخبرون بما ینتهی الینا ورواه مشایخنا وثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم وواجب رعایتهم ولا یقبل العمل الا بهم». ۹۷

در این دو عبارت، اگر دو جمله «لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا» و «رواه

۹۵. اصول الحدیث واحکامه فی علم الدراییه، جعفر سبحانی، چاپ دوم: قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۴ق، از ص ۴۳ تا ۵۲، با تلخیص و تصرف.

۹۶. کامل الزیارات، شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، تصحیح و تعلیق عبدالحسین امینی، نجف، مطبعة المرتضویة، ۱۳۵۶ق، ص ۴

۹۷. تفسیر القمی، جلد ۱، ص ۴



مشایخنا وثقاتنا» را دالّ بر وثاقت تمام افراد واقع در سلسله اسناد این دو کتاب فرض نماییم، در این صورت، تضادّ رجالی بین اتهامات ابن غضائری نسبت به این افراد و وقوع ایشان در سلسله اسناد این دو کتاب پدید می آید. اما اگر این دو جمله را دالّ بر وثاقت اساتید و شیوخ بی واسطه این دو مؤلف فرض نماییم، در این هنگام هیچگونه تضادّی پدید نمی آید؛ زیرا نه تنها این افراد هشتگانه از اساتید این دو بزرگوار نبوده اند، بلکه هیچیک از متهمین به غلو در نظر ابن غضائری نیز، از شیوخ بی واسطه آن دو نمی باشند.<sup>۹۸</sup> و قول صحیحتر (با توجه به قرائن)، همین قول دوم است.<sup>۹۹</sup>

اما مقام دوم بحث: باید بگوییم که تنها در هنگامی می توانیم روایات این متهمین را رد نماییم که به همه سوالات زیر جواب مثبت داده باشیم (و اگر تنها به یک سؤال جواب منفی بدهیم، نمی توانیم این روایات را به علت اتهام ابن غضائری مردود شماریم).

۱- آیا «کتاب الضعفاء»، از آن ابن غضائری است؟

۲- آیا ابن غضائری شخص موثقی است؟

از بحث های اول مقاله روشن شد که مثبت بودن جواب این دو سؤال را صحیحتر می دانیم.

۳- آیا تضعیفات ابن غضائری و یا متهم نمودن اشخاص به غلو، از سوی او، مبنی بر شهادت به حسّ است (و نه بر اجتهاد)؟

در این باره در بخش بعد بیشتر بحث خواهیم کرد.

۴- آیا مراد ابن غضائری از متهمین به غلو، غلو در ذات است؟

اثبات این مطلب بسیار مشکل است و اگر مراد او از غلو، غلو در فضایل باشد، گرچه باعث تضعیف راوی نزد ابن غضائری می گردد، اما تضعیف آن راوی نزد دیگران بستگی به

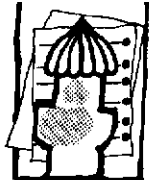
۹۸. برای اطلاع از نام اساتید و شیوخ آن دو، مراجعه شود به:

معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۹۵، ضمن شرح حال «جعفر بن محمد بن قولویه» و همان، ج ۱۱،

ص ۱۹۵، ضمن شرح حال «علی بن ابراهیم قمی».

۹۹. با استفاده از: کلیات فی علم الرجال، ص ۲۹۷ تا ۳۲۰.





نظر آنان درباره فضایل دارد. و چه بسا بعضی اتهام غلو را در صورتی که فقط «ابن غضائری» ناقل آن باشد، حمل بر غلو در فضایل نموده و آن را باعث مدح و بلکه تقویت راوی بدانند.

۵- آیا غلو در ذات و به طور کلی فساد در عقیده، ملازم با ثقه نبودن راوی می باشد؟ قبلاً متذکر شدیم که باید بین غلو در ذات و فساد عقیده (مانند فطحی بودن، واقفی بودن، عامی بودن و ...) تفاوت گذاشت؛ زیرا غالبان در ذات، معمولاً در دام اباحی گری عملی افتاده از هیچ عمل خلافی ابا ندارند. بنابراین، جواب این سؤال در بُعد اول، یعنی غلو در ذات، مثبت است.

۶- آیا غالی بودن یک راوی (از نوع غلو در ذات) موجب رد همه روایات او می گردد؟ به طور کلی در جواب این سؤال، باید بین حالت غلو راوی و حالت قبل و بعد از غلو، تفصیل قائل شویم. درباره بعضی غلات، مانند ابوالخطاب،<sup>۱۰۱</sup> طاهر بن حاتم،<sup>۱۰۱</sup> و برادرش فارس،<sup>۱۰۲</sup> و علی بن احمد ابوالقاسم کوفی،<sup>۱۰۳</sup> چنین گفته شده است که آنها قبل از غالیگری، از شیعیان پاک و راستگو بوده اند، که از این حالت، در علم رجال، تعبیر به «الاستقامة قبل الغلو» می شود. بنابراین اگر ثابت شود که روایات آنها مربوط به حالت «قبل الغلو» می باشد، دلیلی برای رد این روایات نداریم.

و بعضی از غلات، مانند صالح بن سهل همدانی،<sup>۱۰۴</sup> سالم بن مکرم (معروف به ابو خدیجه)<sup>۱۰۵</sup> پس از چندی توبه نموده و در این حالت از دنیا رفته اند. بنابراین دلیلی برای رد روایات آنها «بعد الغلو» نداریم.

۱۰۰. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۴۳

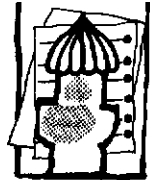
۱۰۱. همان، ج ۹، ص ۱۵۶

۱۰۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۳۸

۱۰۳. همان، ج ۱۱، ص ۲۴۶

۱۰۴. همان، ج ۹، ص ۷۲

۱۰۵. همان، ج ۸، ص ۲۴



البته این بحث، کلی است و در مورد این هشت نفر محل گفتگو، موردی ندارد؛ زیرا درباره هیچکدام از آنها حالت قبل و بعد از غلو، مشخص نگردیده است.

۷- آیا این راویان متهم، تنها ناقلان روایاتشان می باشند؟

با مراجعه به روایات نقل شده از این راویان، درمی یابیم که مضمون بسیاری از آن روایات، از طرق دیگری که در بعضی از موارد، طرق صحیحی می باشند، نیز نقل شده است. و به اصطلاح، این راویان، متفرد به روایات خود نیستند. و از اینجا می توانیم قرینه ای به دست آوریم که اینگونه روایات، از سوی آن افراد جعل نگشته است.

#### ۷- ابن غضائری و اجتهاد در رجال

یکی از شرایط اعتبار گفته رجالی، آن است که توثیق یا تضعیف او از باب شهادت باشد؛ یعنی مبادی حسّی یا مبادی نزدیک به حس داشته باشد. بنابراین تضعیف یک راوی از روی روایات منقول از او، غیر معتبر می باشد که از این حالت تعبیر به «اجتهاد در علم رجال» می گردد. در این مورد، «ابن غضائری» به همراه قمی ها، از سوی بعضی از علما و فقهای شیعه، مانند وحید بهبهانی، متهم به «اجتهاد در رجال» گشته است.

علامه وحید بهبهانی پس از شرح مفصّلی پیرامون متهمین به غلو در نظر ابن غضائری و قمی ها، علل اتهام آنان را داشتن عقایدی درباره ائمه که مخالف با عقاید قمی ها و ابن غضائری بوده می داند و در پایان می فرماید:

«ثم اعلم انّ القميين والغضائري ربما ينسبان الراوى الى الكذب ووضع الحديث

ايضاً بعد ما نسباه الى الغلوّ وكانه لروايته ما يدلّ عليه».<sup>۱۰۶</sup>

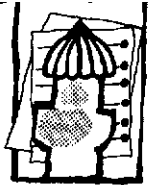
همچنین می توانیم عبارت «بادنی سبب» در کلام میرداماد را (در «الرواشح») منطبق

بر اجتهاد در علم رجال از سوی ابن غضائری، یا لا اقل شامل آن بدانیم:

«هذا مع انه [ای ابن غضائری] مسارع الى التضعيف بادننى سبب»<sup>۱۰۷</sup>

۱۰۶. فوائد الوحید، ص ۳۸ و ۳۹

۱۰۷. الرواشح السماویة، راسحه ۳۵، ص ۱۱۳



چنانچه در راسحه<sup>۱۰۸</sup> بعد از مطرح نمودن اعتبار شهادت حسّی و عدم اعتبار اجتهاد در رجال، درباره ابن غضائری چنین می فرماید:

«فاما ابن الغضائری فمسارع الى المجرّد مجرداً مبادراً الى التضعیف شططاً»<sup>۱۰۸</sup>

و نیز از ظاهر کلام محمدتقی مجلسی-ره- چنین برمی آید که ابن غضائری-ره- علاوه بر اینکه شخص مجهولی است، در اتهام غلو وارد نمودن به راویان، از دقت در روایات آنان سودی جسته است.<sup>۱۰۹</sup>

به نظر می رسد که ظاهر کلام ابن غضائری در مورد بعضی از این متهمین نیز مؤید نظرات این عدّه فی الجمله (و نه بالجمله) باشد.

مثلاً درباره جعفر بن محمد بن مفضل (شماره ۹) می گوید:

«... و ما رأیت له قطّ رواية صحيحة».

و یا درباره عبدالله بن عبدالرحمان اصم مسمعی (شماره ۲۷) چنین می نویسد:

«... له كتاب في الزيارات ما يدل على خبث عظيم ومذهب متهافت».

و همچنین درباره علی بن حسان بن کثیر هاشمی (شماره ۳۰) می گوید:

«رأيت له كتاب تفسير الباطن لا يتعلق من الاسلام بسبب».

و یا درباره محمد بن حسن بن جمهور (شماره ۴۰) می گوید:

«رأيت له شعراً يحلل فيه محرّمات الله عزوجل».

و درباره محمد بن عبدالله بن مهران ابو جعفر کوفی (شماره ۴۵) می گوید:

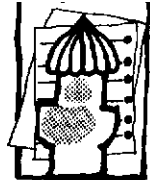
«له كتاب في الممدوحين والمذمومين يدل على خبثه وكذبه».

همچنانکه از کسانی مانند احمد بن حسین بن سعید بن حماد (شماره ۲)، حسین بن شاذویه (شماره ۱۳) و محمد بن اورمه قمی (شماره ۳۸) به واسطه دیدن کتب و روایات آنان، رفع اتهام می نماید.

تمام عباراتی که دلالت بر اتهام به غلو یا رفع آن از روی اجتهاد در نظر ابن غضائری

۱۰۸. همان، ص ۵۹

۱۰۹. به نقل از: الفوائد الرجالية، خواجهی، ص ۲۷۶



می‌کند، همین هشت مورد است که پنج مورد، درباره اتهام و سه مورد در رفع اتهام می‌باشد.

برای تحلیل و بررسی بیشتر، می‌توان اجتهاد را در محل بحث به دو قسم تقسیم نمود: اجتهاد در متن حدیث و اجتهاد در سند آن.

اجتهاد در متن حدیث آن است که با توجه به ملاکهای قطعی در دست، مانند مخالفت با قرآن و مخالفت با سنت قطعی، به رد احادیث پردازیم، بدون آنکه حکمی درباره روایان آن احادیث بنماییم. این نوع اجتهاد، نه تنها مذموم نیست، بلکه از سوی ائمه شیعه علیهم السلام (طبق روایاتی)<sup>۱۱۰</sup> به آن توصیه شده است.

علت ضرورت این اجتهاد آن است که در مقاطعی از تاریخ اسلام، گروههای مختلفی که بدترین آنان گروه های غلات بودند، به جعل و وضع احادیثی متناسب با معتقدات خود پرداختند و آنها را به ائمه شیعه علیهم السلام نسبت دادند. در این میان، کار گروه های غلات از همه گروه های دیگر خطرناک تر بود؛ زیرا آنان حدیث را با سلسله سند آن جعل می کردند. بدین ترتیب که کتب یاران ائمه را می گرفتند و از روی آن، نسخه برداری می کردند و در ضمن نسخه برداری، احادیثی با سلسله اسناد مشابه کتب اصل، در آن جعل می نمودند و سپس آن کتب را بین اصحاب ائمه علیهم السلام پخش می کردند که به این شیوه حدیث سازی، اصطلاحاً «حدیث سازی از راه دَس» می گویم.

در این مورد برای روشن تر شدن بحث، به دو شاهد اکتفا می نمایم:

۱- هشام بن حکم از قول امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

۱۱۰. برای اطلاع از بعضی از این روایات مراجعه شود به:

۱- تهذیب الاحکام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، چاپ سوم: تهران، دارالکتب الاسلامیه،

۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۵۵

۲- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق و تعلیق سید حسن

موسوی خراسان، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۸۸

۳- اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۶ و ۱۴۷



مغیره بن سعید، عمداً بر پدرم دروغ می‌بست. یاران او که در میان یاران پدرم مخفی بودند، کتابهای اصحاب پدرم را می‌گرفتند و به او می‌دادند و در آن کتب به صورت مخفیانه (دَس)، کفر و زندقه را جای می‌داد و آنها را به پدرم اسناد می‌داد؛ سپس آن کتب را به یارانش می‌داد تا در بین شیعیان منتشر نمایند. پس هر نوع غلوئی که در کتابهای پدرم می‌یابید، بدانید از آن مواردی است که «مغیره» در کتب پدرم به صورت مخفیانه جای داده است.<sup>۱۱۱</sup>

۲- یونس بن عبدالرحمن که یکی از بزرگترین اصحاب امام رضا علیه السلام می‌باشد که از سوی آن حضرت، به عنوان «سلمان زمان» معرفی گشته است،<sup>۱۱۲</sup> از سوی بعضی از اصحاب ائمه (ع) به علت ردّ بعضی از احادیث مورد اعتراض قرار گرفت و در جواب آنها چنین گفت:

من مسافرتی به عراق داشتم و در آنجا تعدادی از اصحاب امام باقر علیه السلام و تعداد بیشتری از اصحاب امام صادق علیه السلام را ملاقات نمودم و احادیثی را از آنها شنیدم و کتب (احادیث) آنها را گرفتم (و استنساخ کردم). سپس آن احادیث و کتب را به نزد ابوالحسن الرضا علیه السلام آورده و بر آن حضرت (ع) عرضه نمودم. (اما با کمال تعجب مشاهده نمودم که) امام رضا علیه السلام بسیاری از آن احادیث را رد نموده و فرمود:

«این احادیث، از امام صادق علیه السلام صادر نشده است».

و سپس فرمود:

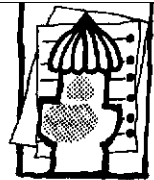
«همانا ابوالخطاب بر ابو عبدالله (امام صادق علیه السلام) دروغ می‌بست. خدا ابوالخطاب و یاران او را لعنت کند که تا به امروز این احادیث را در کتب یاران ابو عبدالله به صورت مخفیانه جای می‌دهند».<sup>۱۱۳</sup>

به نظر می‌رسد که صاحبان کتب اربعه حدیثی شیعه، در پالایش روایات و گلچین کردن روایات در کتب خود، از این شیوه اجتهاد، بسیار استفاده نموده باشند.

۱۱۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۷

۱۱۲. معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۲۰۲

۱۱۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۶



اجتهاد در سند حدیث که از آن با عنوان «اجتهاد در رجال» نیز یاد می‌شود، آن است که شخص رجالی با توجه به ناهمگون بودن متن روایت با معتقدات خود، راوی یا راویان آن روایت را متصف به ضعف یا غلو می‌نماید. درباره این نوع اجتهاد در کلام «ابن غضائری»، باید به دو نکته توجه نماییم:

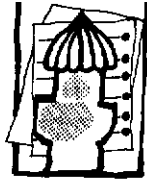
اول آنکه: اثبات این نوع اجتهاد درباره اتهام غلو، از کلمات ابن غضائری بسیار مشکل می‌باشد؛ زیرا تنها درباره پنج نفر ذکر شده، عبارات «ابن غضائری» اشعار به اجتهاد داشت، در حالی که همه این پنج نفر قبلاً از سوی او به عنوان غالی و مرتفع معرفی گشته بودند و سپس ابن غضائری، آن عبارات مذکور را به عنوان تأیید ذکر کرد. بله، درباره رفع اتهام، کلمات ابن غضائری صریح در اجتهاد است که این به جهت آن است که این سه نفر به وسیله قمی‌ها از راه نظر در روایاتشان متهم به غلو گشته بودند، و ابن غضائری از همان راهی که اتهام به آنها وارد شده بود، از آنها رفع اتهام نموده است.

نکته دوم آنکه: بر فرض که بخواهیم اجتهاد در رجال را به گردن ابن غضائری بیندازیم، باید ابتدائاً عقاید کلامی او را درباره فضایل و مناقب ائمه علیهم السلام به دست آوریم و متأسفانه کتابی که حاوی عقاید او باشد، در دست نیست تا بتوانیم مقایسه‌ای میان عقاید او و متون روایات راویان متهم داشته باشیم. و نمی‌توانیم عقاید قمی‌ها درباره صفات و فضایل ائمه علیهم السلام را به او نیز نسبت دهیم؛ بخصوص با توجه به اینکه اولاً، محل زندگانی او قم نبوده (بلکه احتمالاً او به همراه نجاشی در بغداد میزیسته) است و ثانیاً، بعضی از کسانی که به وسیله قمی‌ها متهم به غلو شده‌اند، ابن غضائری از آنها رفع اتهام نموده است.

اما ما از سه راه می‌توانیم ثابت نماییم که «ابن غضائری» راویان را به جهت نقل روایات فضایل متهم نموده است و این احتمال را تقویت نماییم که این اتهام به غلو، از نوع اتهام به غلو در ذات بوده است.

اول آنکه: در میان افراد تأیید شده از سوی او، کسانی مانند محمدبن اورمه قمی، راوی روایات فضایل می‌باشند و اگر این فضایل در نظر او غلو بود، او را تأیید نمی‌کرد.

دوم آنکه: روایات فضایل، از نوعی که قابل قبول مقصران نبوده است، در کتاب‌های



کافی، بصائر الدرجات و کامل الزیارات فراوان دیده می‌شود و این سه کتاب در دسترس «ابن غضائری» بوده است. و اگر بنا بود به جهت این روایات، اشخاص را متهم به غلو نماید، باید بسیاری از این روایان را متهم می‌نمود.

به عبارت دیگر، مشابهت فراوانی بین روایات فضایل نقل شده از سوی این متهمین و روایات نقل شده از سوی غیر متهمین وجود دارد؛ و متهم نمودن عدّه زیادی از این روایان، دلیل بر آن است که متهمین در نظر «ابن غضائری» ویژگی دیگری داشته‌اند. مگر آنکه بگوییم «کتاب الضعفاء» ناقص است و این افراد، در قسمتی که به دست ما نرسیده، متهم شده بوده‌اند که اثبات این ادعا بسیار مشکل می‌باشد.

سوّم آنکه: اگر بنا باشد ابن غضائری افراد را به جهت نقل اینگونه روایات متهم نماید، باید تمامی روایان واقع شده در سلسله اسناد این روایات را متهم نماید، نه بعضی از آنها؛ در حالیکه با تتبع در روایات متهمین در می‌یابیم که بعضی از آنها در صدر روایات فضایل، بعضی در وسط و برخی در آخر سند واقع شده‌اند و همین، دلیل محکمی است بر آنکه اتهام به غلو در نظر ابن غضائری، به جهت اینگونه روایات نبوده است.

احتمالی که ما درباره متهمین به غلو در نظر ابن غضائری می‌دهیم، این است که در زمان او روایاتی از بعضی از این متهمین که معمولاً در صدر سلسله اسناد احادیث قرار داشته‌اند، در دسترس بوده که در آنها نوعی غلو در ذات مشاهده می‌شده است، یا کتبی از آنها موجود بوده که حاوی اینگونه روایات بوده است؛ چنانکه در ذیل ترجمه اینگونه متهمین در «رجال نجاشی» می‌توانیم به نام بسیاری از این کتب دسترسی پیدا کنیم.

اشتباهی که در این راه ممکن است گریبانگیر «ابن غضائری» شده باشد، این است که به این نکته توجه نداشته است که گروه‌های حدیث ساز غلات، مانند مغیره و خطّابیه، حدیث را با سند آن جعل می‌کردند و چه بسا احادیثی به نام این متهمین جعل نموده و موجبات این اتهام را فراهم آورده باشند. البتّه این به معنای رفع اتهام از تمام متهمین نیست؛ بلکه اتهام بسیاری از آنها، بخصوص آنانکه صاحب کتب بوده‌اند، از راه‌های دیگر، مانند مشترك بودن ابن غضائری با شیخ و نجاشی در وارد آوردن اتهام، قابل اثبات است.